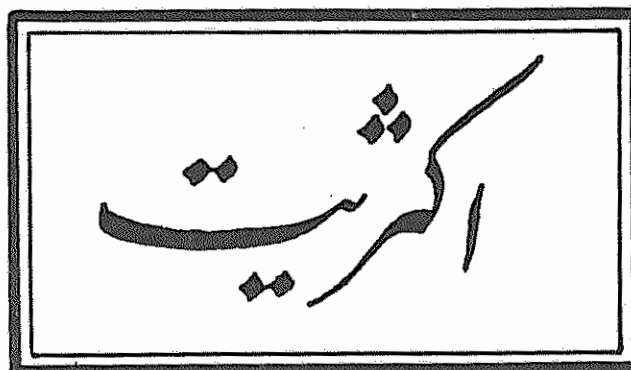


جهان در لبه پرتگاه جنگ



دوشنبه ۵ شهریور ۱۳۶۹ برابر ۳۱۶
۲۷ اوت ۱۹۹۰ - سال هفتم - شماره

جرج بوش رئیس جمهور ایالات متحده در هفته گذشته به هلت ادامه بحران خلیج فارس، دستور داد تا نیروهای ذخیره ارتش آمریکا به خدمت فراخوانده شوند. در فرمانی که بدین منظور از سوی کاخ سفید انتشار یافت، از رقم معینی نام برده نشده است

اما کارکنان وزارت دفاع آمریکا شمار این نفرات احضار شده در مرحله فعلی را ۴۰ هزار تن برآورد می کنند. بوش به پنتاگون دستور داده بود طرح هایی برای پر کردن خلا ناشی از اعزام نظامیان آمریکایی به عربستان سعودی تهیه کند. طبق گزارش هایی که رسماً تایید نشده است، آمریکا تاکنون در حدود ۴۵ هزار نفر از نیروهای مسلح خود را

در عربستان سعودی مستقر کرده است. قرار است به تدریج صد هزار نفر دیگر به منطقه بحرانی خلیج فارس اعزام شوند. در ایالات متحده ۱/۳ میلیون نفر نیروی ذخیره وجود دارند که می توانند به خدمت فراخوانده شوند. رئیس جمهور، این اختیار را دارد که بدون اجازه کنگره، تا ۲۰۰ هزار نفر را به خدمت فوری احضار کند. دولت آمریکا یک پیشنهاد

هراق برای مذاکرات درباره خلیج فارس را رد کرد و هرگونه گفتگو را منوط به خروج «کامل و بلاشک و شرط» نیروهای بغداد از کویت نمود. پیشنهاد هراق طی دیدار طارق عزیز از همان پایتخت اردن مطرح گردید و مشروط نبود.

پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل (آمریکا، شوروی، بقیه در صفحه ۲)

اسیران جنگی به میهن بازمی گردند

آیا جمهوری اسلامی در آزادی اسیران نقش داشت؟

آزاد شده هنگام ورود به خاک وطن "پرفروزی سرافراز می گریستند"، نوشتند که اسیران آزاد شده "سربلند و بالبخندی معنی دار... آمدند و پیروزی در جنگ را با خود آوردند". اما این دروغ بسیار نفرت انگیز است. بی شک، اشک اسرا، اشک سرفرازی و فرور که نه، اشک در دل کوه ای بوده است در اندوه سال های از دست رفته، بهترین سال های نوجوانی و جوانی که به پای آن ابله خونریز تباه شد - ده سال از بهترین سال ها که برای تحقق یاوه "جنگ، جنگ تا پیروزی" فنا شد. ده سال دوری نوجوانان از خانواده، به دور افتادگی جوانان و بزرگسالان از همسر و فرزند. دروغ نوشته اند! لبخند معنی دار آزاد شدگان، لبخند پیروز نبوده است، لبخند هراسان اسیران از بند رسته ای است که نمی داند در این سال های سیاه چه به روزگار خانواده و همسر و فرزندش آمده است.

صبح روز جمعه ۲۶ مرداد ماه، قطار ویژه ای که از بغداد در مسیر موصل در حرکت بود، هزار نفر از نخستین گروه اسرای جنگ ایران و عراق را با خود به موصل می برد تا آنجا با اتوبوس به خانتین و سپس به قصر شیرین، آنجا که نمایندگان صلیب سرخ جهانی برای تحویل گرفتن اسیران انتظار می کشیدند، انتقال یابند.

در پی تحویل هزارتن از اسیران ایرانی توسط عراق، جمهوری اسلامی نیز نخستین گروه از اسرای عراقی را آزاد کرد بی آنکه آماری از تعدادشان ارائه دهد.

اسیران آزاد شده، ایرانی و عراقی، همه از نخستین اسرای جبهه های جنگ بودند - اسرای نخستین روزها و نخستین سال آغاز جنگی ناهادلانه ده سال در بند بودند و اسیر! دلنگ بودند و دلشوره داشتند. ده سال کشاکش و جدال با مرگ و زندگی.

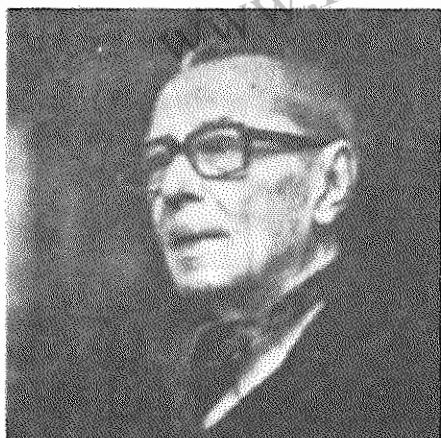
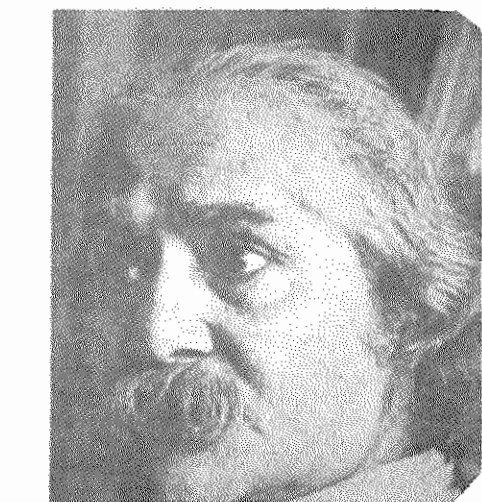
آزاد شدگان، چه ایرانی و چه عراقی، بهترین سال های زندگی را در اردوگاه های ناسالم و غیر بهداشتی به سر برده بودند. در بهترین سالهای جوانی، جان شیرین به دست دیوانگان و مجبورانی سپرده بودند که جز تجاوز و جز خشونت و نابودی به چیز دیگری نمی اندیشیدند - راهبران جنون و جنایت!

روزنامه های جمهوری اسلامی نوشتند که اسیران

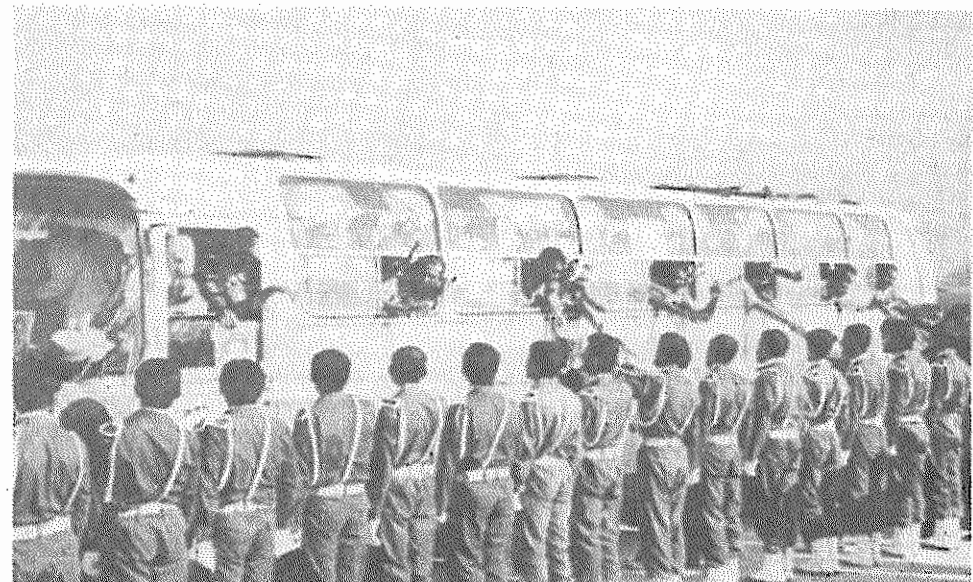
نیروهای آمریکایی در حال پیاده شدن در خاک عربستان سعودی

دکتر پروین نائل خانلری درگذشت

مهدی اخوان ثالث از میان ما رفت



با خاموشی افسوس آفرین در خشنده بی کمیاب، پرده بی دیگر از ظلمت، بر گستره فرهنگ و ادب فارسی، فرو افتاد. استاد پروین نائل خانلری از چند روز پیش برای همیشه چهره در نقاب خواب کشید. اینک مائیم و قم آن بالای بلند که در خاک شد و ما را با اندوهی سترگ، تنها گذاشت.



اینجا قصر شیرین است و ایان پس از سال ها عذاب، با انبوهی از آرزو و امید، به آغوش میهن بازگشته اند. هر کدامشان از دو تاده سال اسیر بوده اند؛ اسیران جعل و جنون و جنایت. در میانشان از هر گونه می یابی؛ جوانی ۲۲ ساله که در آغاز اسارت، کودکی ۱۲ ساله بوده است؛ پدري که فرزند خود را تنها در گمراه به خاطر دارد؛ مرد میانسالی که در نبودش دشواری زندگی پنجه بر گلو خانوادهاش افکنده است؛ ... اما همه شان بی شک از بازگشت خود شادمانند. یقین که هزاران تن از هم میهنانمان در دیدار عزیزان خود اشک شوق خواهند ریخت. شادمانی هم میهنانمان، شادمانی میهن، شادمانی ماست. تنها دریغ که این شادمانی با ندوه جنگ و تجاوزی دیگر در منطقه آشفته است.

پرچم افراشته هستی مبارک زاد مهدی اخوان ثالث - بزگمرد شهر معاصر ایران - به خاک افتاد. بدرد رندی از تبار خیام، با جان پر جوانه، هستی، دافی همیشگی بر این باغ است.

«هیچ شك نباید داشت. روز خوبتر فرداست. و باماست.»

هرچه فاتحانه می خندید؛
هرچه می زنید، می پندید؛
هرچه می برید، می بارید؛
خوش بکامتان اما،
نمش این عزیز مارا هم بخاک بسپارید.

نمش این شهید عزیز،
روی دست ما مانده است.
روی دست ما، دل ما،
چون نگاه ناپاوری بجا مانده است.
این پیمبر، این سالار،
این سپاه را سردار،
با پیامهایش پاک،
پانچاپتش قدسی سرودها برای ما خوانده است
ما باین جهاد جاودان مقدس آمدم،
[او فریاد می زد:

در این شماره	
۵ صفحه	دکتر پروین نائل خانلری
۶ صفحه	مهدی اخوان ثالث
۴ صفحه	آقای جمالزاده و جنرال حزب اللهی ها
۸ صفحه	واقعبیت کنگره
۷ صفحه	هنر و زیبایی
۹ صفحه	ما و مسئله هویت

نتیجه سیاست های صدام حسین و جورج بوش

جهان در لبه پرتگاه جنگ

بقیه از صفحه اول

انگلیس، فرانسه و چین) تا روز پنجشنبه ۲۳ اوت هنوز نتوانسته بودند پیرامون طرح قطعنامه پیشنهادی آمریکا به توافق برسند. هدف ایالات متحده این است که شورای امنیت، کاربرد محدود نیروی نظامی را برای اجرای محاصره اقتصادی علیه عراق، مجاز اعلام کند. کریستین تیکل، سفیر بریتانیا در سازمان ملل پس از گفتگو با نمایندگان سایر اعضای دائمی شورای امنیت گفت پنج کشور مژبور در این امر توافق دارند که اجرای مجازات عراق، تصمیمی آنچنان مهم است که درباره آن باید بسیار با دقت اندیشید. اگر چه به نظر می رسد که پنج کشور دارای حق وتو در شورای امنیت، در اساس در مورد ضرورت صدور یک قطعنامه توافق دارند، اما تاکنون میان این کشورها اختلافاتی درباره چگونگی نظارت سازمان ملل بر اقدامات نظامی وجود داشته است. چین و آن دسته از کشورهای جهان سوم که در شورای امنیت عضویت دارند، بر ضرورت نظارت اکید پانشاری می کنند.

نیکلای ریشکف نخست وزیر

شوروی طی یک فرمان دولتی دستور داد که موسسات اقتصادی شوروی، تحریم های اقتصادی مصوب شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق را اجرا کنند. یک سخنگوی وزارت دفاع شوروی روز چهارشنبه ۲۳ اوت گفت قبل از اقدامات نظامی باید از همه امکانات سیاسی برای پایان دادن به بحران خلیج فارس بهره گرفت. این سخنگو افزود فعلا باید از "هرگونه شتابزدگی" اجتناب کرد.

وزارت خارجه بلژیک روز چهارشنبه ۲۳ اوت اطلاع داد که مقامات دولتی در بغداد این گزارش راکه به شهر وندان هفت کشور عضو بازار مشترک اروپا اجازه خروج از کوییت داده خواهد شد، تکذیب کردند. عراق روز چهارشنبه آلمان فدرال، فرانسه، ایتالیا و ژاپن را در صورت مشارکت این کشورها در "اشغال مناطق نفتی خلیج توسط آمریکا" تهدید به تدابیر تلافی جویانه کرد. روزنامه الجمهوریه چاپ بغداد نوشت عراق جنگ رابه شهرهای شورایی خواهد کشاند که در حمله به عراق شرکت کنند.

برای نخستین بار، فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه صدور آتش برای کشتی های جنگی این کشور در خلیج فارس را ممنوعی ندانست. میتران در پاریس گفت محاصره عراق بدون تهدید به اعمال مجازات در صورت نقض آن، تنها یک اقدام صوری است. وی افزود در حال حاضر واحدهای نیروی دریایی فرانسه دستور دارند کشتی های مظنون را در صورت لزوم به زور متوقف کنند، اما خاطر نشان کرد که شلیک به سوی یک کشتی تنها می تواند با دستور شخص رئیس جمهور انجام پذیرد. منابع نظامی فرانسوی روز چهارشنبه گفتند پاریس تا پایان هفته نخستین واحدهای نیروی زمینی خود را به خلیج

فارس خواهد فرستاد. این گروه شامل حدود ۱۸۰ نفر نیروی اکتشافی خواهد بود. در آغاز هفته گذشته این خبر انتشار یافت که عراق به ۱۵۰ ایتالیایی، ۱۵۰ یونانی، ۱۰۶ اسپانیایی، ۸۳ هلندی، ۸۳ دانمارکی، ۵۰ ایرلندی و ۲۱ بلژیکی که از هنگام اشغال کوییت در این کشور محبوس شده اند، اجازه ترک کوییت را می دهد. وزارت خارجه بلژیک و ایتالیا این خبر را از قول "مقامات نظامی عراقی در کوییت" منتشر کردند. اما گزارش مژبور توسط مقامات عراقی در بغداد تکذیب شد.

جیانی دمیکلیس وزیر خارجه ایتالیا روز چهارشنبه هفته گذشته در یک اجلاس فوق العاده سنای این کشور گفت دولت رم از طریق نمایندگان خود در بغداد از دولت عراق در مورد صدور یا عدم صدور اجازه خروج شهروندان خارجی از کوییت کسب اطلاع خواهد کرد. وزیر خارجه ایتالیا تاکید کرد که شهر وندان انگلیس، فرانسه و آلمان فدرال اجازه خروج از کوییت نخواهند یافت. دولت ایتالیا پنج کشتی جنگی به منطقه خلیج فارس اعزام کرده است. دولت عراق به همه کشورهای خارجی اولتیماتوم داد که تا روز جمعه ۲۴ اوت سفارت خانه های خود را در کوییت تعطیل کنند، و در غیر این صورت با دیپلمات های خارجی مانند شهروندان هادی رفتار خواهد شد. آمریکا تصدیر شمار دیپلمات های خود را در کوییت کاهش دهد. دولت انگلیس اعلام کرده است که به اتهام جت و قعی خواهد گذاشت. ایتالیا تاکید کرد که سفارت این کشور در کوییت پس از سپری شدن مهلت تعیین شده از سوی عراق نیز تعطیل نخواهد شد. اما سوئیس می خواهد "بطور موقت" نمایندگی خود را در کوییت تعطیل کند. موضع دولت عراق این است که با الحاق کوییت به این کشور، سفارت خانه های خارجی در کوییت دیگر موضوعیت ندارند.

در هفته گذشته ۲۹۰ لهستانی

که در عراق کار می کردند، از طریق همان پایتخت اردن به کشور خود بازگشتند. قبل از آن نیز یک گروه ۴۴۵ نفری لهستانی شافل در کوییت به ورشو مراجعت کرده بودند. هزاران شهروند مصری که اکثر آنها به عنوان کارگر در عراق به کار اشتغال داشتند، وارد همان پایتخت اردن شدند. به آنها اجازه خروج از عراق داده شد اما بانک های عراقی سپرده های آنان را پرداخت نکردند. به علت عدم توانایی مالی کارگران مصری در ادامه سفر، دولت مصر هوپیمایی برای بازگشت شهروندان خود به اردن فرستاد. دولت عراق مستقر کردن شهروندان آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان قریبی در تاسیسات حساس خود را آغاز نمود. بغداد اعلام کرده است که این افراد برای جلوگیری از حمله به تاسیسات نظامی و اقتصادی، در این مراکز استقرار خواهند یافت.

می ایستد، و افزود: "خدا را شکر که ما متحدان و دوستانی مانند ما گارت تاچر داریم."

برای نخستین بار، روز شنبه ۱۸ اوت نیروی دریایی آمریکا در منطقه خلیج فارس به سوی دو نفت کش پر عراقی که از دادن امکان به کشتی های جنگی آمریکایی برای کنترل بار خود اجتناب ورزیدند، شلیک کردند. به گزارش پنتاگون، کشتی های عراقی مورد اصابت قرار نرفتند. این گزارش حاکی است یک ناو آمریکایی در دریای عمان به نفت کش عراقی "حائقین" برخورد کرد و پس از چندبار اصتبار، شش گلوله به آبیای جلوی دماغه این نفت کش شلیک نمود. همچنین در خلیج فارس یک کشتی آمریکایی کوشید با سه شلیک یک نفت کش عراقی را وادار به توقف کند. عراق اعلام کرد نفت کش هایش بدون راه دادن نظامیان آمریکایی به مرشه خود، به راهمان ادامه داده اما مورد تعقیب کشتی های آمریکایی قرار گرفته اند. در روز یکشنبه ۱۹ اوت دو کشتی باری عراقی موفق شدند بار خود را در بندر عقبه اردن واقع در کرانه دریای سرخ تخلیه کنند. به گفته یک منبع محلی، بار این کشتی ها گوشت یخ زده، پنجه و برخی کالاهای دیگر بوده و بلافاصله به سمت عراق فرستاده شده است.

دولتهای آمریکا و انگلیس به

نیروهای خود در منطقه خلیج فارس دستور داده اند برای اجرای محاصره بین المللی عراق "بکلور محدود" از قهر نیز استفاده کنند. طارق هزیز وزیر خارجه پیامی برای خاویز پرزد کوئینار دبیر کل سازمان ملل نوشت آمریکا "خود سرانه برای خود این حق را قائل شده است که دست به امرزنی زده با تجاوز نظامی در دریا علیه عراق اقدام کند". طارق هزیز افزود اقدام آمریکا "طبق معیارها و قوانین بین المللی یک اقدام جنگی است". وزیر خارجه عراق خواهان محکوم کردن رفتار ایالات متحده از سوی سازمان ملل شد.

صدام حسین آزادی

شهروندان خارجی مقیم عراق و کوییت را مشروط به عقب نشینی نیروهای خارجی از منطقه خلیج فارس و تضمین عدم حمله به عراق از سوی سازمان ملل کرد. رئیس جمهوری عراق در بیانه ای که از رادیو بغداد خوانده شد، پیشنهاد کرد که مسئله کوییت میان خود اهراب حل و فصل شود. وی "اظهار تاسف" کرد که "مهمانان" خارجی که امکان باید در عراق بمانند. صدام حسین افزود اقدام عراق مشروع است زیرا از طریق نگه داشتن شهروندان خارجی، از حمله به عراق جلوگیری می شود.

عراق در روز یکشنبه ۱۹ اوت از شهروندان خارجی در کوییت خواست در سه هتل تجمع کنند. طی بیانه ای که خبرگزاری عراق منتشر کرد، تاکید شده است که این اقدام برای "حفاظت" از اتباع خارجی صورت می گیرد. به گفته برخی شاهدان، نظامیان عراقی در کوییت اتباع خارجی را از هتل ها و منازل مسکونی روده به مناطق نامعلوم می برند.

مقامات عراقی اعلام کرده اند در جیره بندی مواد غذایی و دارویی، به شهروندان خارجی سهمیه ای برابر با مردم عراق خواهند داد. افراد نظامی و کارگران صنایع تسلیحاتی عراق سهمیه بیشتری خواهند داشت. سعدی مهدی رئیس پارلمان عراق تاکید کرده است تا وقتی

عراق در معرض تهدید حمله نظامی است، شهروندان خارجی در این کشور نگهداری خواهند شد. به گفته وی، شهروندان کشورهای درگیر با عراق در پادگانها، تاسیسات وزارت نفت و صنایع تسلیحاتی مستقر خواهند شد. آنها تنها زمانی اجازه خروج از عراق خواهند یافت که بغداد تضمین های "قابل اعتماد و کافی" در مورد بر طرف شدن خطر حمله بگیرد. طبق برخی برآوردها، در حال حاضر بین ۱۰ تا ۱۲ هزار شهروند کشورهای غربی در عراق و کوییت به سر می برند که حدود ۴ هزار تن از آنها آمریکایی و تقریباً ۴ هزار نفر دیگر بریتانیایی هستند.

شورای امنیت سازمان ملل در شب یکشنبه ۱۹ اوت طی اجلاس فوق العاده ای در نیویورک از دولت عراق خواست فوراً به شهروندان خارجی اجازه خروج از این کشور را داده، از هر اقدامی که امنیت و سلامت آنها را به خطر بیافکند، خودداری ورزد. شورای امنیت خواستار آن شد که به کارکنان سفارتخانه های خارجی فوراً اجازه داده شود با اتباع کشورهای خود تماس بگیرند. این، چهارمین قطعنامه شورای امنیت بدنبال اشغال کوییت بود. در این قطعنامه همچنین از عراق خواسته شده است تصمیم خود مبنی بر تعطیل کردن سفارتخانه های خارجی در کوییت و لغو مصونیت دیپلماتیک پرسنل این نمایندگی ها را پس بگیرد. در قطعنامه در مورد امنیت و سلامت شهروندان خارجی "نگرانی عمیق" ابراز شده است. قطعنامه بار دیگر خاطر نشان کرد که الحاق کوییت به عراق غیر قانونی است. طارق هزیز وزیر خارجه عراق گفت کشورش تنها در صورتی از سلاحهای شیمیایی خود استفاده خواهد کرد که آمریکا علیه عراق سلاح اتمی به کار بگیرد.

شورای نظامی حاکم بر عراق

(موسوم به "شورای انقلاب") روز ۱۹ اوت تصمیم گرفت اموال آل صباح خاندان امیر کوییت را مصادره کند. همچنین اموال سایر اعضای دولت کوییت که به دولت در تبعید مصادره خواهد شد. اکثر اعضای خاندان صباح پس از اشغال کوییت به عربستان سعودی گریختند.

آیا راه حل نظامی وجود دارد؟

هر ده دقیقه یک بار، یک هواپیمای عظیم حمل و نقل آمریکایی از نوع سی-۵ یا سی-۱۴۱ در عربستان سعودی فرود می آید و نترات و تجهیزات تخلیه می کند. آمریکا چهار ناو هواپیما بر به منطقه فرستاده است. برخی ناظران بر آورد می کنند که ظرف هفته های آینده، شمار نظامیان آمریکایی در عربستان به دو بیست هزار نفر خواهد رسید. این نیرو، صدها تانک، بمب افکن و هواپیمای شکاری در اختیار خواهد داشت. که گفته می شود از دید رادار دشمن پنهان می ماند، در منطقه مستقر می شوند.

اما به گفته برخی کارشناسان، هلیرقم این تمرکز عظیم نیرو، نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه خلیج فارس قادر نخواهند بود ارتش عراق را از مواضعش در کوییت به عقب برانند. ژنرال های آمریکایی می گویند بدین منظور باید نیرویی در منطقه متمرکز شود که به لحاظ تعداد نفرات و تانک ها، بیش از مجموعه دواتش روهل و مونت گومری در سال ۱۹۴۲ در شمال آفریقا باشد و در پایان چنین نبردی، نه تنها کوییت،

بلکه کل منطقه ویرانه ای بیش نخواهد بود.

از این رو برخی تحلیل ها حاکی است عقب نشینی عراق از خاک کوییت تنها در نتیجه محاصره اقتصادی عراق تحقق خواهد یافت. اما این امر، نیاز به زمان دارد. به نوشته هفته نامه آلمانی اشپیگل، صدام حسین احتمالاً برای دفاع خطرناک ترین استراتژی را بر خواهد گزید: اجتناب از درگیری. سربازان آمریکایی که به شرایط جوی بیابان های عربستان سعودی عادت ندارند، به دشواری خواهند توانست اقامت چندماهه در صحرا را، با وجود آماده باش دائمی بدون عملیات، تحمل کنند. چنین وضعیتی، می تواند در داخل آمریکا کسانی را تقویت کند که به یک راه حل دیپلماتیک تمایل دارند. این موقعیت احتمالاً جبهه متحدی راکه با حمله عراق به کوییت میان برخی کشورهای عربی، عربستان سعودی و سوریه ایجاد شده است، سست خواهد کرد.

با این حال جرج بوش بدنبال یک راه حل نظامی است. او یک پیروزی نظامی در خلیج فارس را بیش از هر چیز برای مصرف سیاسی داخلی می خواهد. اقتصاد آمریکا از چندی پیش به سوی یک دوره رکود می رود و افزایش قیمت نفت، خطر یک بحران اقتصادی را حادث کرده است. اخیراً روزنامه وال استریت جورنال نوشت: "بوش یک مسئله بزرگتر از صدام حسین دارد: اقتصاد". اگر رئیس جمهوری آمریکا بتواند ناکامی خود را در پیشگیری از رکود اقتصادی تحت الشعاع یک موفقیت نظامی در خاورمیانه قرار دهد، موقعیت سیاسی او بر اثر بحران اقتصادی به خطر نخواهد افتاد.

می گویند در خانه بیلابی رئیس جمهور آمریکا در کمپ دیوید در ایالت مریلند ویتربینی وجود دارد که در آن اشیا "یادگاری" جنگ های مختلف نگهداری می شود. جرج بوش دستور داده است که عکس معروف ژنرال نوریگا پس از دستگیری، که در آن نوریگا مانند بزهکاران با شماره های دیده می شود، در این ویتربین نصب شود. به گفته یکی از نزدیکان بوش، وی می خواهد از صدام حسین نیز مانند نوریگا یک "یادگاری" اینچنین داشته باشد.

اهداف آمریکا

یک وزیر عضو کابینه سوریه گفته است: "صدام حسین ما را دچار یک وضعیت فاجعه بار کرده است. او زمینه لشکرکشی آمریکایی ها را فراهم کرد. آمریکایی ها بدنبال اهداف خاص خود هستند: اولاً تضمین درازمدت منافع نفتی آمریکا؛ ثانیاً درهم شکستن ارتش عراق که شاید تحت یک رهبری سیاسی دیگر می توانست نقطه امید برای آزاد کردن فلسطین باشد." جرج بوش برخلاف سخنرانی های پرطمطراقش، نواز حق تعیین سرنوشت ملت ها، بلکه از منافع توسعه طلبانه ایالات متحده دفاع می کند. این نگرانی وجود دارد که مانند سال ۱۹۶۴ در خلیج تونکن، نیروهای آمریکایی بهانه آغاز جنگ را به بار هم خود ایجاد کنند و آن را به عراق نسبت دهند. در سال ۱۹۶۴، آمریکایی ها با بهانه قراردادن یک حمله جعلی و نسبت دادن آن به ویت کنگ، وارد جنگ ویتنام شدند.

دکتر پرویز نائل خانلری درگذشت

جهان و آتجاهایی که دامنه نفوذ ادب پارسی گسترش دارد دکتر خانلری مورد احترام و استناد بود. محفلی که استاد در آن بود میدانی برای اسب تازی بیمایگان فرنگی یا ایرانی نبود. خانلری از پدیده‌هایی بود که استثنائاً به وجود آمد. این است که درگذشت او ضایعه بزرگ ملی است.

از ارزش‌های انکارناپذیرش تنوع مطالعات و همچنین تنوع یادداشت‌های ادبی-فرهنگی اوست. در طول حیات پرثمر خود غیر از مطالعه و تدریس و حضور در کنفرانس‌ها و عضویت در مجامع علمی و ادبی هیچ‌گاه از تالیف و تدوین کتب و مقالات شربخش، قائل ننشست.

خانلری به سال ۱۲۹۲ در تهران چشم به جهان گشود. پدرش عضو وزارت امور خارجه بود. تحصیلات ابتدائی و متوسطه و دانشگاهی خود را تا دکترای ادبیات فارسی در دانشگاه تهران به پایان آورد و مدت زمانی به تحقیق در رشته «فونتیک» زبان فارسی در دانشگاه پاریس اشتغال داشت. مشاقلی که به عهده استاد بود: استادی دانشگاه، وزیر آموزش و پرورش، وزیر کشور، عضویت در فرهنگستان، وی بیش از سی سال مدیر و صاحب امتیاز، مبتکر و هدایتگر مجله سخن بود. او از طریق این ماهنامه معتبر و وزین نیز به فرهنگ ایران خدمت کرد و نویسندگان و شاعران جوان را از این طریق آموزش داد. از خانلری ترجمه و تالیف‌های بسیار به جای مانده است که از آثار مشهور او «وزن شعر فارسی»، «تحقیق انتقادی در عروض فارسی»

با خاموشی افسوس‌آورین درخشنده‌یی کمیاب، پرده‌یی دیگر از ظلمت، برگستره فرهنگ و ادب فارسی، فرو افتاد. استاد پرویز نائل خانلری از چند روز پیش - برای همیشه - چهره، در نقاب خواب کشیده‌ی از آن مردان نادر در ادب و فرهنگ ایران بود که گاه بر اثر عوامل مساعد معنوی و اجتماعی ظهور می‌کنند و پس از افول ستاره عمرشان تا مدتی جای خود را خالی می‌گذارند.

جوای استاد مصادف بود با دوری که تحقیق در ادب و فرهنگ ایرانی به روش فریبان در ایران آغاز شده و مردان ارزشمندی چون هلامه تزویینی، سید حسن تقی‌زاده، ابراهیم پورداود، مجتبی مینوی و نظایر آنان در این راه گام برمی‌داشتند و در واقع راهنمای نیروهای جوان تر از خود بودند. خانلری از سرآمدان این نیروهای جوان بود که از همان آغاز کار و در اوان جوانی به حلقه دانشمندان سالمندتر از خویش درآمد و حتی با بعضی از آنان در تحقیقات دشوار ادبی همکاری و همگامی می‌کرد.

او هاشق مطالعه و تحقیق و اندیشمندی فراگیرنده و آموزنده بود. اندوخته‌یی که به زحمت گرد می‌آورد آسان در اختیار جویندگان دانش نمی‌نهاد.

وجود وجدان بیدار فرهنگی، همکاری و همشینی با چهره‌های موثر ادب فارسی و آشنایی گسترده‌اش با ظرایف و دقایق تحقیقات علمی به او آموخته بود تا مسائل مورد تحقیق، از هر جهت برایش روشن نباشد در اظهار نظر شتاب نکند. در میان خاورشناسان



هرکس که به راه تازه‌ای می‌رود خطر گمراهی هست. فقط آنان که به جای خود ایستاده‌اند هرگز گمراه نمی‌شوند.

او سراینده شعر بلند و پر معنای «عقاب» است که در این قطعه زیبا زندگی پر کیفیت و اثربخش را در قالب مهر کوتاه عقابی بلند پرواز و آزاده تصویر می‌کند: عقابی که در مناظره باز اغ ترجیح می‌دهد به زندگی طولانی اما در حقیقت او دل نبندد و در اوج میرد تا که در فرومایگی زندگی کند.

باید گفت خود او از زمره انسان‌های ارزشمندی بود که در اوج زیست و در اوج، زندگی را ترک گفت.

یادش آمد که بر آن اوج سپهر هست پیروزی و زیبایی و مهر فر و آزادی و فتح و ظفر است نفس خرم باد سحرست دیده بگشود و به هر سو نگر نیست دیدگر دش‌اثری زینها نیست آنچه بود از همه سو خواری بود وحشت و نفرت و بی‌زاری بود

...
سوی بالاشد و بالاتر شد راست با مهر فلک همسر شد لحظه‌ای چند بر این مهر کبود نقطه‌ای بود و سپس هیچ نبود - از شعر بلند عقاب -

دکتر خانلری از ماه گذشته به سبب هود کردن بیماری‌اش در بیمارستان آبان تهران بستری شده بود و هر روز تعداد پر شماری از علاقه‌مندان فرهنگ و ادب پارسی برای دیدار استاد خود، در صحن بیمارستان تجمع می‌کردند.

سرانجام، پرتو دراز آهنگ جان سر فراز استاد به خاموشی مرگ، تن سپرد. هر چند یاد و یادگارهای ارجمندش در دل و اندیشه هر انسان فرهیخته و همه ایرانیان دوستان زنده و پایدار خواهد بود.

اینک مائیم و قم آن بالای بلند که فرو افتاد و آن بیان نافذ اندیشه که در خاک شد و ما را با اندوهی سترگ، تنها گذاشت.

تصحیح دیوان حافظ، «تاریخ زبان فارسی» و تصحیح و تحشیه «سک هیار» را می‌توان نام برد. وی در کار تالیف کتاب‌های درسی سال‌ها فعالیت داشت.

طرح اصلی کتاب پر آوازه «وزن شعر فارسی» را هنگامی که دوره دکترای دانشکده ادبیات را به پایان می‌برد فراهم ساخت اما این بحث و طرح در باره وزن شعر فارسی در آغاز انتشار چنان فریب می‌نمود که ادیبان از خواندن و شنیدن آن پرهیز می‌کردند و نکته‌های تازه‌یی که در آن مطرح شده بود و با شیوه هزار ساله این علم مقابرت داشت در نظر ایشان نوهی ارتداد به شمار می‌رفت با اینهمه، این بحث و طرح کم‌کم در مباحث ادبی چنان جای خود را باز کرد که در بعضی از دانشکده‌ها جزو مسایل درسی قرار گرفت، بعضی از استادان و ادیبان آن را خواندند و آموختند و بنای مطالعات و تحقیقات تازه خود را بر آن نهادند.

دکتر خانلری در هر صده شاعری نیز صاحب نام و صاحب نظر بود. در پایان گفتاری که در مقدمه اشعارش از او چاپ کرده‌اند در باره شعر فارسی چنین نگاشته است: «... می‌توان به شعر فارسی از لحاظ صورت و معنی تنوع و تجدیدی بخشید. اما نکته‌ای که باید به یاد داشت این است که قالب‌های شعری به تدریج و در اثر کوشش افراد و نسل‌ها صیقل می‌یابند و درست و کامل می‌شوند. پس در قالب‌های نو از ناپختگی و ناهمواری‌هایی که گاه‌گاه ممکن است ظاهر شود هراسان نباید شد و لغزش‌های کوچک را بزرگ نباید شمرد. برای

مفروض خواهیم بود و با وجدان خود مخالفت کرده‌ای خیلی تألمات زیاده از حد گذشته‌ی خود پشیمان خواهیم شد. به خطایایی که از ما سر زده است واقف می‌شویم. جسم و حیات خود وحی مردم را نیز از فوایدی که ممکن است در حال سلامتی در وجود ما ناشی شود ذیق می‌دانیم. هر وقت زیاد در عذاب وجدان خود واقع شده‌ایم فکر می‌کنیم که مسؤلیت بزرگی را در حین رفتار با خردمان و با سایرین به‌عهده گرفته‌ایم. اگر خیلی متابعت به احکام وجدان خود را معتقدیم این مسؤلیت نیز مربوط به یک وظیفه و حکم وجدانی است. در این ساعت تو در ورطه‌یی هستی که باید به تو کمک کنم. به این جهت بود که برای من کاغذ نوشتی و من می‌دانم که راجع به هیچ چیز فکرت نمی‌کنی مگر راجع به او.

من هم از همین راه به فکر تو رجعت می‌دهم. این را بیاد بیاور وقتی که در «مهمانخانه فرانسه» منزل داشتید اکثر اوقات او را می‌دیدید که در مقابل توره می‌رفت و راجع به آئیدی فرزندش، توهی خاله‌ی من، که تو باشی، فکر می‌کرد. در آن زمان تو کوچک بودی. وصف مرا از دور می‌شنیدی. بعضی از دوواین شعرا را، که او برای تفتن خود خریده بود، برمی‌داشتی و سرسری مطالعه می‌کردی. ولکن باکمال وضوح می‌فهمیدی که این پدرت دوست داشت همیشه فکر کند. و آن فکر را برای نجات تو بکار می‌برد. تو چرا این کار را نکنی؟

خیال نمی‌کنم تو پسری بوده باشی که چیزی را که او دوست می‌داشت دوست نداشته باشی. مثل این است که او الان در مقابل تو ایستاده به تو می‌گوید: «اگر یک دستمال کوچک هم از من یاقی، آنرا به یاد من بردار و بیوس.»

زیرا که یک زمان این دستمال به او نسبت داشته است.

پس تو فکر را دوست داشته باش. این روزها راجع به رنج و ماتم خود فکر کن. فکر کن که تا چه اندازه باید مطیع بوده باشی. او دیگر با تو حرف نمی‌زند، تو هم با او حرف نزن. هر وقت که به یاد او می‌آیی عمداً خود را به کارهای دیگر مشغول بدار، ولو اینکه برخلاف میل تو باشد. مخصوصاً با قلب خود لجاجت کن. به گردش برو. یک نفر ولگرد باش.

برای من کاغذ بنویس. هر مصیبتی در قلب من، ریشه دارد. اگر دیدی نمی‌توانی طاقت بیاوری و مشقت تو خیلی بیشتر از راحت است، لاهیجان فرارگاه تو است. منزل کوچک من، منزل خود تو خواهد بود. وسوسه به خاطر خود راهنده. من در این جا بیکار نیستم. بعضی کتابهای خوب دارم. اطراف من پر از جنگل‌های ساکت و خنک است. به مصاحبت با من چنان خواهی گذرانید که خیال می‌کنی در عالم ارواح واقع شده‌ی. پس از آن به‌مرور خواهی دید که زمان، بهترین داروی قلب انسان است.

۴ اسفند ۳۸ لاهیجان

به خانلری

خبر دردناک تو رسید! در موقی که از هیچ طرف برای من کاغذ نمی‌آید رسیدن این کاغذ از بدبختی من بود. چندین مرتبه در حین خواندن چشم‌هایم را بستم، مثل اینکه ممکن بود به این وسیله به مفاد آن پی‌نرم - ولی قدرت انسان محدود است و خیال او کججاو!

این اولین محنتی است که حتی نمی‌خواستم خیال من نیز درباره‌ی تو آترا بسته باشد. در لاهیجان من بعد من به چه نحو قلب خود را با خیال تو مشوش ندارم؟ چطور به این کاغذ تو جواب بدهم؟

به مرور زمان مفهوم هر کلمه در نظر انسان تأثیرات خاصی پیدامی‌کند. کلمه‌ی پدر امروز برای من یک کلمه‌ی زهر آلود است. تو چرا مرگ را با آن ترکیب کرده بودی؟

آیا هنوز زود نبود این تلخی از لبهای تو بیرون بیاید؟ ولی قوه‌یی که به من تو را این رنج را عطاء می‌کند به من می‌گوید این صلاح سرنوشت انسانی است. بدون اینکه بتوانیم آنرا تغییر بدهیم. طبیعت اینطور کرد که هر وقت در را بازمی‌کنی و پدرت را نمی‌بینی خود را به گریه مشغول بداری. باید تصدیق کرد که قوه‌یی فوق هدف‌های ما وجود دارد. زندگی از رنج و خوشی آمیخته است. تو می‌خواهی همیشه خوشحال باشی؟ مخصوصاً چیزی از خوشحالی تو می‌کاهد برای اینکه خطای تو به تو ثابت شود. همینطور همیشه نیز نمی‌توانی رنجور بوده باشی. در این موقع که این بلیه به‌توروی آورده است خود را درین دو حال بستج.

من که نیما هستم بطور معمول مثل دیگران به تو و خواهرهای تو و خانم عمه‌ی تو تسلی نمی‌دهم. گفتن و نگفتن من مصیبت وارده به شما را از بین نمی‌برد. فقط به تو یادآوری می‌کنم: تو می‌دانی که از اردیبهشت ۳۵ من هم از همین بابت اشک می‌ریختم. بی‌نهایت پدرم را دوست داشتم. چونکه علاوه بر پدری، وجود منزه‌ی بود. به این جهت آن واقعه‌ی ناگهانی، توانست روح مرا خیلی تغییر بدهد. بطوریکه تاکنون برای من میسر شده است ذخائری از تجربه در قلب خود اندوخته باشم. باید بدانیم که بدون تجربه، انسان ناقص است و بدون نقص، انسانی بوجود نیامده و از بین نرفته است. موجود مجربی نیست که این عقیده‌ی مرا انکار کند که عمل نفس با اثرات خارجی، یک عمل امتزاجی است. حقیقتی که می‌توانیم آنرا برای تسکین آلام خود بکار بریم بخصوص یکی از همان اثرات است که همه روزه با آن مواجه می‌شویم، ولی آنرا قبول نمی‌داریم. زیرا هنوز بین نفس ما و آن حقیقت، امتزاج کامل بعمل نیامده و نوبت فهم و ادراک آن حقیقت، فرارسیده است.

اگر فیض این بلوغ نفسانی را دریابیم چندان در اطاعت تألمات خود

آثار دکتر پرویز نائل خانلری

- الف: شعر ماه در مرداب
- ب: تحقیق ادبی و علمی روان‌شناسی (۱۳۱۷)
- تحقیق انتقادی در عروض فارسی (۱۳۲۷)
- وزن شعر فارسی (۱۳۳۷) و چند چاپ دیگر
- زبان‌شناسی و زبان فارسی (چاپ اول ۱۳۴۳) و چند چاپ دیگر
- مخارج الحروف این‌سینا (تصحیح متن و ترجمه و تعلیق به فارسی)
- تاریخ زبان فارسی (۵ جلد) در جلد آن به زبان انگلیسی در دهلی ترجمه و چاپ شده است.
- در تصحیح دیوان حافظ شعر و هنر فرهنگ و اجتماع
- ج: تصحیح و تنقیح متون غزلهای حافظ شیرازی (از روی قدیمیترین نسخه)
- دیوان شمس‌الدین محمد حافظ (با مقابله چهارده نسخه کهن)
- سک هیار (۵ جلد)
- ترانه‌ها (منتخب رباعیات شاعران مشهور)
- د: ترجمه چند نامه به شاعری جوان (ریلکه شاعر آلمانی) چند چاپ
- دختر سروان (از پوشکین)
- شاهکارهای هنر ایران (آرتور ایهام‌پوپ)
- ترستان و آیزوت (از ژوزف بدیه)
- ه: کتابهای درسی دستور زبان فارسی تاریخ ایران پیش از اسلام تاریخ ایران بعد از اسلام درباره‌ی وزن شعر فارسی و - منتخب شاهکارهای ادبیات فارسی - یوسف و زلیخا (از تفسیر تربت جام) رستم و سهراب (از شاهنامه) سفرنامه (از ناصر خسرو)
- ژ: درباره‌ی ادبیات فارسی معاصر نثر معاصر ایران (نخستین کنگره نویسندگان ایران ۱۳۲۵)
- نقد ادبی (سلسله مقالات در مجله سخن)
- بست و بلند شعر نو (سلسله مقالات در مجله سخن)
- ح: مقالات بیش از ۳۰۰ مقاله درباره‌ی ادبیات و هنر در مجله سخن

مهدی اخوان ثالث

از میان ماریت

پرچم افراشته هستی مبارک ز ادرمهدی اخوان ثالث سبز گمرد شعر معاصر ایران سبه خاک افتاد بدرد رندی از تبار خیام، با جان پر جوانه هستی، دافی همیشگی بر این باغ است.

مهدی اخوان ثالث که خود را بیمناکر نیم نومییدی به م امید مشهور می دانست "چاوشی خوان قوافل حسرت و خشم و نغزین و نغز، راوی قصه های از یاد رفته و آرزوهای بر باد رفته" بود که مدت سی سال در شعر معاصر ایران، حضوری تام و تمام داشت و بر دو نسل از شاعران نوپرداز امروز، اثر گذاشت.

سایه اش بر گستره شعر معاصر آنگنان است که بخش شایان توجهی از اعتبار و ارزش های گسترش یافته فنی شعر امروز فارسی را از آن خود کرده است. فضایی که شعر امید، محیطی آن است فضایی است انحصاری که از ابتدا تا به امروز مهر و نشان ویژه خود را دارد و چنین فضای ویژه، بدست نمی آمد مگر آنکه سراینده اش با ذهنیت سیال شاهزانه و به اتکای اندوخته های پر بار از فرهنگ کهنسال فارسی، چو نان صیادی هوشمند به صید لحظه های ناب بنشیند.

اخوان شاعری است دارای سلوک باطنی، سلوک باطنی اش با سیر زندگی اش از جوانی به جوانی و از جوانی به پختگی و سپس تا آستانه پیری، با تجربه های بیرونی رابطه بی مانوس دارد. انس و الفت، با تجربه های بیرونی اگر نتواند با جنبه های درونی حیات ذهنی هنرمند پیوندی خلاق داشته باشد بستری مناسب برای بیان ساده برداشت های هنری فراهم ساخت.

سلوک شاعرانه در پیوند تجربه های ملموس بیرونی، از اخوان چهره بی سالکانه ساخته است. از این رو شعرهای او در وجه دگرگونی های زبانی و تصویری با مرتبه هایی از سلوک رابطه بی شور انگیز دارد.

بی شک از این سبب است شعر را محصول بی تابی انسان می داند در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته باشد، خود او در این باره می گوید "بسیاری هستند که گه گاه در پرتو این شعور قرار می گیرند اما بی تابی ندارند و شعرشان سکوت است، گروهی هستند که چون در پرتو آن شعور قرار می گیرند به دلیل نداشتن آن بی تابی، احساس را در سکوتی برای دل خویش نگاه می دارند، گروهی هم هستند که آن بی تابی را دارند ولی در پرتو آن شعور قرار نمی گیرند، اینها تنها به ظواهر شعر توجه دارند و جان و درون نامه آن را در نمی یابند. کارهایشان حال و منجر، حال و هوای شعر را ندارد اما به صورت ظاهر می توانند شعر بگویند، حالا بعضی ها هم هستند که در پرتو آن شعور قرار می گیرند بی تابی را هم دارند و محصول اندیشه هایشان شعری هست که می بینیم، اصل مسئله، قرار گرفتن شاعر است در پرتو آن بی تابی و شعور ناخود آگاه، البته باید این نکته را هم اضافه کنم که هدف من از کلمه نبوت پیامبری نیست من نبوت را به معنای خیردانش در اینجا بکار برده ام."

بی هیچ تردیدی شعرهای اخوان، خود مصداق هینی گفته های اوست. از این رو پشتوانه رشک انگیز حمایت بسیار را با خود دارد و پرزیراد شعر معاصر فروغ فرزاد او را شاعری به کمال می شناسد.

"از پدر و مادرم شنیدم در سال ۱۳۵۷ در یکی از اوقات شب یاروز در طوس مشهد متولد شدم یعنی در واقع یک چشمم را بدنیا گشودم توضیح آنکه چندی بعد چشم دیگرم به دنیا گشوده شد. پدرم هضار طبیب بود و مادرم هم کارش خانه داری و بعد هم دهانگویی و نماز و طاعت و زیارت. بعد از مدتی با درمان های پدر و دهانهای مادر و نذر و نیازهایش آن چشم دیگر را هم به دنیا گشودم. خدایه من رحم کرد والا حالا دنیا را با یک چشم می دیدم. اما حالا با دو چشم می بینم بدین معنی که بعضی ها را خوب می بینم و بعضی ها را هم بد. در کار شعر هم در اصل و بنیاد، وضعیت به همین ترتیب است. آدم بعضی ها را خوب می بیند و بعضی ها را هم بد. خوب راستیاش می کند و بد را نگوشت و شعر در کنه و حقیقت چیزی جز همین نیست. ستایش یا نگوشت، وقتی که فزل می گویی موجودی را ستایش می کنی ولی در قصیده شما از زمانه انتقاد می کنید معنایش این است که جهان را بد می بیند."

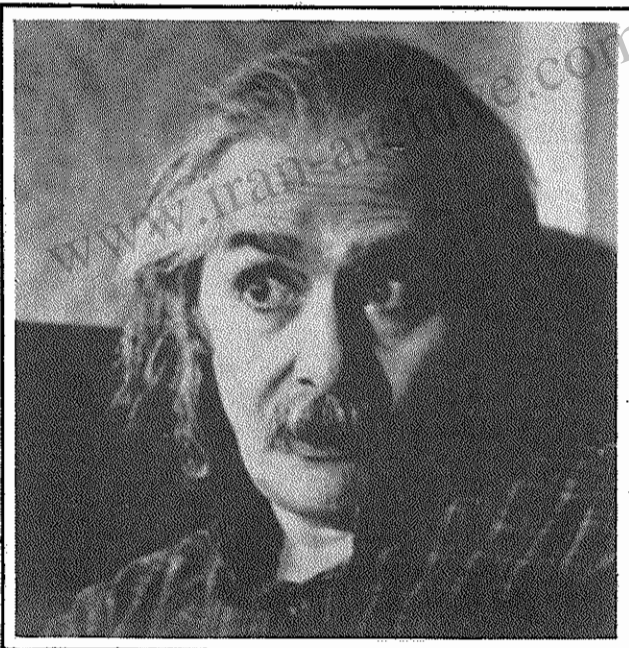
با چنین دیدی از ستایش و نگوشت در آغاز نگاه شاعرانه اش به فزل و قصیده کشانده می شود در سال های دور در حلقه شاعران خراسان نامش ورد زبانهاست. "ارغنون" نخستین دفتر شعرهایش که بیشتر در قالب فزل و قصیده است و سلامت و صلابت سبک خراسانی در آن راه یافته است به سال ۱۳۳۵ انتشار می یابد و از چشم ناقدان ادبی دور نمی ماند و تولد شاعری چیره دست را نوید می دهد.

او را با سرمای هوا و گرانی ذقال کاری نیست. حرفش با "زمستان" است. زمستان نه بعنوان فصلی از فصول چهارگانه بل، با تعامیت ظرفیت معنایی اش. گرمابخش فضای ادبی سال ۳۵ "زمستان" اوست، امید در این کتاب از حالت خاص و ساده برمی گردد و به فضای مبهم و رازآمیز شعر با نگاهی سخت نافذ که در زوایای تاریک و پنهان پدیده ها راه می جوید دست می یابد و چرایی درخشنده تازه از تخیل و زیبایی فراراه شعر معاصر می گذارد.

در سه سال بعد "آخر شاهنامه" و در سال ۳۴ "از این اوستا" را با موخره های طولانی در باب شعر و شاعری با بیانی پر دامنه، آموزنده و استادانه که نشانگر تسلط خیره کننده او در فور و بررسی در ادب فارسی است انتشار می دهد. "شکار"، "پائیز در زندان"، "بهترین امید"، "عاشقانه ها و کبود" شعرهای تا سال ۴۸ او را با خود دارند. "دوزخ اما سرد"، "زندگی

تنها می خواستیم نگاهی شتابان به گستره بی دیگر از آفاق دیدگاهی م امید داشته باشیم که او را در این زمینه نگاهی نافذ و مو شکافانه و دیدی استادانه است و این "تولی ست که جملگی برآند" با اینهمه، چهره واقعی این شکسته دل مرد خراسان بیشتر در زلال آینه شعرهایش پدیدار است. شعرهایی که از سالیان دور تا به امروز در صمیمی ترین حالات و آتات مردم سرزمین ما پایبای آن ها گام برداشته و نفس کشیده است. اگر شعر بتواند همیق ترین مسایل اجتماعی را تصویر کند و به خواست ها و نیازهای اساسی انسان توجه داشته باشد دردها و رنج های انسانی را بشناسد و بنمایاند و راه مبارزه با آن ها را نشان دهد و همه این ها را در بیانی هنرمندانه در اختیار مردم بگذارد به منظور اصلی خود یعنی جهت دادن به زندگی دست یافته است. شعرهای اخوان از اینگونه است. اخوان می داند تنها چه گفتن مطرح نیست، چگونه گفتن هم باید مطرح باشد. شعری که به مسائل گذرای زندگی توجه دارد وقتی که آن مسائل گذشت خود نیز حذف خواهد شد. او شعر خوب را همواره بیانگر زمانه شاعر می شناسد. پاک و زلال و بی فحش می بیند و در همین حال معتقد است

از اخوان ثالث مقالات بسیاری به جای مانده است که همه آن هادر کتاب های "مجموعه مقالات"، "نقیضه و نقیضه سازان"، "بدهت ها و بدایع نیما یوشیج"، "عطا و لقای نیما"، بدست مشتاقان است. و نیز قصه هایی نه چندان کوتاه به نام های "درخت



بیر و جنگل"، "مرد چن زده"، "بیر و پسرش"، برای کودکان و ترجمه بی بنام "ادب الرفیع در عروض قدیم عرب" از معروف الرصافی از او منتشر شده است. او در مقالاتش نیز چهره های مشخص دارد. نثرش از تازگی و پاکیزگی خاصی سخن می گوید. در اینجا نیز نشان می دهد تا چه پایه از مایه آثار پیشتر از این پیشین و نثرش های نوین بهره مند است.

قلم مو شکافانه اش در توضیح و بازگشایی ابهامات شعر نیما و در ترسیم دقیق قانونمندی های عروض نیمایی سمعی شایسته دارد. چاپ این مقالات که در آغاز در مجله "صدف" صورت گرفت توانست کنجگویی و حساسیت های مثبت هنری را برانگیزد و بر ناروشنی های شیوه بیان نیمایی که خود و اسلوبش بار آورده، زمانه بی بینان بود. پرتو اندازد هر چند در این زمینه آل احمد و شاملو نیز کار کرده اند تا شاعران نسل بعد دیگر با آن مضیقه ها روبرو نباشند.

بحث و نقد و نظر در باره مقالات اخوان در حوصله این مختصر نیست. فرصت و سخنی درازدامن می خواهد. در اینجا کرده است

میراث

پوستینی کهنه دارم من . یادگاری زنده پیراز روزگاران غبار آلود . سالخوردی جاودان مانند ، مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود .

جز پدرم آیا کسی را می شناسم من ؟ کز نیاکانم سخن گفتم . نزد آن قومی که ذرات شرف درخانه خونشان کرده جا ، بهره چیزدگر ، حتی برای آدمیت ، تنگ خنده دارد از نیاکانی سخن گفتن ، که من گفتم .

جز پدرم آری من نیای دیگری نشناختم هرگز نیز او چون من سخن می گفت . همچنین دنبال کن تا آن پدرچدم کاندلر آخم جنگلی ، خمیازه کوهی روز و شب می گشت ، یا می خفت .

من یقین دارم که در گه های من ، خون رسولی یا امامی نیست . نیز خون هیچ خان و پادشاهی نیست ، وین تدیم زنده پیرم دوش با من گفت : کاندلرین بی فخر بودن ها گناهی نیست .

پوستینی کهنه دارم من . سالخوردی جاودان مانند . مرده ریگی داستانگویی از نیاکانم که شب تا روز گویدم چون و نگویید چند .

سالها زین بیشتر در ساحل بر حاصل جیحون بس پدرم از جان دل کوشید ، تا مگر کاین پوستین را نو کند بنیاد . او چنین می گفت و بودش یاد : ... « داشت کم کم شبکلاه وجهه من نوترک می شد . کشتگام برگ و برمی داد .

ناگهان توفان خشمی سرخگون برخاست . من سپردم زورق خود را به آن توفان و گفتم هر چه یاد باد . تا گشودم چشم ، دیدم تشنه لب بر ساحل خشک کشفروم . پوستین کهنه دیرینه ام با من . اندرون ، ناچار ، مالا مال نور معرفت شد باز هم بد انسان کز ازل بودم .»

باز او ماند و سه پستان و گل زوفا ؛ باز او ماند و سکنگور و سیه دانه . و آن باین حجره زارانی کاتچه بینی در کتاب تحفه هندی ، هریکی خوابیده او را دریکی خانه .

روز رحلت پوستینش راه ما بخشید . ما پس از او پنج تن بودیم . من بسان کاروانسالاران بودم . - کاروانسالار ره شناس - اوفتان خیزان ، تا بدین غایت که بینی راه پیمودیم .

سالها زین بیشتر من نیز خواستم کاین پوستین را نو کنم بنیاد . با هزاران آستین چرکین دیگر بر کشیدم از جگر فریاد ، - « این میاد ! آن باد !» ناگهان توفان بیرحمی سیه برخاست ...

پوستینی کهنه دارم من . یادگار از روزگاران غبار آلود . مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود .

های ، فرزندم ! بشنو و هشدار بد من این سالخورد جاودان مانند ، با بر و دوش تو دارد کار ، لیک هیچت غم مباد از این . کو ، کد امین جبه زربفت رنگین می شناسی تو کز مرقع پوستین کهنه من پاک تر باشد ؟ با کد امین خلعتش آیا بدل سازم ، که م نه درسودا ضرر باشد ؟ آی دختر جان ! همچنانش پاک و دوراز رفته آلودگان می دار .

یکی از خوانندگان نشریه، ف. آذرمنش، مقاله‌ای را همراه بانامهای برای هیات تحریریه اکثریت ارسال داشته‌اند که در زیر نامه‌اشان و بخش نخست مقاله‌اش را به چاپ می‌رسانیم:

با سلام و با صمیمانه‌ترین آرزوهای قلبی برای تمامی پیشروان راه آزادی، دستتان را از دور می‌فشارم. فرض‌از طرح نامه مذکور، اولاً گلیه‌ای است که از کمبود مطالب هنری در نشریه اکثریت دارم.

شاید یکسال پیش که نشریه چهار تغییر کیفی نشده بود، چنین گلیه‌ای را "نابجا" می‌پنداشتم ولی "حال که مجالی است، ما را نیز قالی است". بهر صورت کمبود نشریه هنری خوب در خارج از کشور خوب چشم می‌خورد. قبلاً دل‌مان را بسته بودیم به نشریه هنر و ادبیات که آنهم مدتی است تعطیل شده و یا نیمه تعطیل است. کمی دقت در مقالات نشریه اکثریت بار سنگین سیاسی آنرا آشکار می‌کند. مقالاتی نیز که در باب هنر نگاشته شده و در نشریه بچاپ می‌رسند کم و بیش در همان چارچوب است. من فکر می‌کنم همانطوری که در یک هر صه سیاسی "تنوع" را باید مدنظر داشت و به آن میدان داد، در هر صه‌های مختلف زمینه‌های مختلف فعالیت نیز این "تنوع" را بکار بست. به هنرمندان مختلف (که حتماً نباید هنر سیاسی داشته باشند) میدان فعالیت داد و هنر را تنها از دریچه سیاسی ننگریست.

در ثانی، مقاله‌ای را که اخیراً تحریر آنرا به پایان بردم، برای چاپ در نشریه ارسال می‌کنم.

هنر و زیبایی

ف. آذرمنش

انسان طالب زیستن و خواهان دگرگونی است. دگرگونی نه تنها در شیوه زندگی فیزیکی - مادی، بلکه در زندگی معنوی که مقدمات آسایش ذهنی او را فراهم می‌آورد. از این حیث، هنر سهم بسزایی در زندگی و تکوین آن دارد.

موضوع هنر، رابطه آن با اجتماع و تحولات اجتماعی، هنر و نقش هنرمند، نقد و تبیین هنر از موضوعاتی بوده‌اند که سالهای سال نظر اندیشمندان را بخود جلب کرده‌اند. هنر کشور ما نیز موضوعات متحول فوق بخصوص نقد هنر، فلسفه هنر و شناسایی مجدد ارزشهای هنری، معنولاتی هستند که باید با آنها با جدیت برخورد کرد. ترکیب هنر مدرن با هنر کلاسیک و زایش "هنر نو" در کشور ما در تمام مرصه‌ها بموازات هم پیش رفته و در مراحل جنینی خود است. نکته دیگر اینکه زمینه اجتماعی هنر در کشورهای رو به رشد از پایه مادی - هیئتی تری برخوردار است، با زندگی روزمره مردم بستگی بیشتری دارد و چه بخواهیم، چه نخواهیم طیف‌های سیاسی - اجتماعی وسیعی را در "هنر" کشورهای جهان سوم "خواهیم دید. از اینرو مسئولیت هنرمندان و نیز نقادان هنری در هدایت این امر خردار است.

برخوردار است از مدتی بیش مطالعه و کار جدی تری را برای تکمیل دانسته‌های محدودم در پیش گیرم. در این مجموعه نوشته‌ها، ادعایی برای ابلاغ نظریات جدید ندارم و بیشتر نظرم باز کردن بحث و اشاعه نظریات مقبول خود در جمعی به وسعت خوانندگان است، نقد، بررسی و ارسال نظرات و راهنمایی‌ها، مشوق من در کارهای بعدی خواهد بود.

هنر و زیبایی

رابطه هنر و زیبایی نه رابطه‌ای ساده بلکه پیچیده و گامها متضاد است. بسیاری از هنرشناسان بر این باور بودند که هنر ترادف و یا تقارنی با "زیبایی" دارد. "رید" هنر را کوششی برای آفرینش صور لذت‌بخشی می‌داند. از نظر او "هنر حس و آکنشی در برابر محیط و حس تشخیص است، حس تشخیص روابط لذت‌بخش همان حس زیبایی است و زیبایی عبارتست از وحدت صوری در ادراکات حسی ما." (۱)

"کانت" هنر را محصول فریزه تزئینی می‌شمارد و معتقد است که "انسان پای‌بند اشکال و رنگها است و بدون هیچ چشمداشتی از زیبایی لذت می‌برد" (۲)، "کروچه" نیز

انسان طالب زیستن و خواهان دگرگونی است. دگرگونی نه تنها در شیوه زندگی فیزیکی - مادی، بلکه در زندگی معنوی که مقدمات آسایش ذهنی او را فراهم می‌آورد. از این حیث، هنر سهم بسزایی در زندگی و تکوین آن دارد. موضوع هنر، رابطه آن با اجتماع و تحولات اجتماعی، هنر و نقش هنرمند، نقد و تبیین هنر از موضوعاتی بوده‌اند که سالهای سال نظر اندیشمندان را بخود جلب کرده‌اند. هنر کشور ما نیز موضوعات متحول فوق بخصوص نقد هنر، فلسفه هنر و شناسایی مجدد ارزشهای هنری، معنولاتی هستند که باید با آنها با جدیت برخورد کرد. ترکیب هنر مدرن با هنر کلاسیک و زایش "هنر نو" در کشور ما در تمام مرصه‌ها بموازات هم پیش رفته و در مراحل جنینی خود است. نکته دیگر اینکه زمینه اجتماعی هنر در کشورهای رو به رشد از پایه مادی - هیئتی تری برخوردار است، با زندگی روزمره مردم بستگی بیشتری دارد و چه بخواهیم، چه نخواهیم طیف‌های سیاسی - اجتماعی وسیعی را در "هنر" کشورهای جهان سوم "خواهیم دید. از اینرو مسئولیت هنرمندان و نیز نقادان هنری در هدایت این امر خردار است.

ولی لزوماً مقصود نیست. هنر فلان قبیله، یا فلان قرن در فلان محل زمین هنر است ولی لزوماً برای ما زیباییست.

شرایط اجتماعی و کشاکش‌های اجتماعی مهمترین محمل هنر و حتی زیبایی هستند. از این زاویه، می‌توان هنر را محصول زای "عوام" و یا "خواص" دانست. اینکه هنر عوام چیست و تاچه اندازه واقع‌گرایی (Realist) است، تاچه حد بر هنر خواص تأثیر دارد و از آن تأثیر می‌پذیرد، بحثی است که بعداً نیز بدان اشاره خواهم کرد. چیزی که فعلاً بدان اکتفا می‌کنیم، این است که هنر خواص در طول تاریخ، از واقعیت‌های زندگی می‌گریزد و خواستار زیبایی‌های مصنوعی و قراردادی می‌شود. زیبایی در میان "خواص" مصنوعی پیدا می‌کند.

"آیدم‌الیستی" پیدا می‌کند. مجلسی در "عین‌الحیات" زیبایی را در حور عین می‌جوید، رامی در "انیس‌العشاق" و فیرن زوئولا (Firenzuola) در "مکالمه نامه فراموش شده" در صحبت از اعضای بدن، زیبایی خیالی را تجسم می‌کنند. حال آنکه هنر عوام بیشتر بر زیبایی طبیعت واقعی و زنده و انسان سالم تکیه می‌کند. در ترانه‌های فولکلوریک، هر چه برای زندگی سودمند است، زیبا بشمار می‌رود. گاو زیبای مردم رنجبر روستایی، گاو قوی است نه گاو خوش خطو خال، اسب فلان دهاتی بارکش و واقعی است نه بطور افراطی نازک پای و کشیده اندام، مخصوص تخریب خواص! زیبایی عوام، تندرست‌اند با گونه‌های سرخ و پیکر و دست نیرومند، مستعد برای کار نه نازک بدن و پریده رنگ و ظریف! (۶). حال که به مفهوم زیبایی و انواع آن در پیش‌بنی آدم پی بردیم و تا حدی به پارامترهای دخیل در زیبایی‌شناسی احاطه یافتیم، می‌توانیم در صدد تعریف زیبایی برآئیم.

بطور خلاصه، من تعریف جان رید از زیبایی را تعریف نسبتاً کاملی یافتیم، رید می‌گوید: "حس زیبایی وقتی راضی می‌شود که با نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشیم" (۷)

گورگی نیز تقریباً همین مفهوم را با بیانی ساده می‌رساند: "زیبایی آمیزه‌ای از مصالح، اصوات، رنگ‌ها و کلمات گوناگون است، و به اثر هنرمند این قابلیت را می‌بخشد که در برخورد با توانایی آفرینندگی انسان، همانند نیرویی برانگیزنده حسرت، فرور شادی، بر خود و عواطف ماتاثر بگذارد" (۸). اگر بخواهیم تعریف رید را کاملتر سازیم، باید "مدرکات حسی" خود را مورد کنکاش قرار دهیم و ببینیم پایه‌ها و معیارهای مدرکات حسی ما چیستند؟ و چه پلی آن را به مفهوم وسیع تری از زیبایی در جامعه می‌رساند؟ متأسفانه آقای رید در سطور بعدی زیبایی را تنها مختص خواص می‌کند و نوع عوام آن را آنطور که باید و شاید مطرح نمی‌نماید. وی می‌نویسد: "البته امکان دارد که پاره‌ای از مردم بر تناسباتی که در جسمیت اشیا هست، آگاه نباشند... احتمال قویتر این است که این مردم تواناییشان پرورش نیافته باشد." (۷)

اما زیبایی جایش را در کجا می‌یابد و چگونه بر اثر هنر تأثیر می‌گذارد؟ زیبایی را و لائق زیبایی مورد نظر هنرمند را قبل از

هر چیز در آفرینش هنری باید جستجو کرد. می‌توان گفت که فراگرد هنری سه مرحله را شامل می‌شود: ۱- ادراک، برداشت از اصوات، اشکال، حرکات و... ۲- اختلاط و شاید هماهنگی ادراکات با حالات روانی - درونی. ۳- بیان و تجسم حاصل از این فعل و انفعال.

نکته نیز همین جاست. مسئله‌ای که موجب اختلاط مفاهیم هنر و زیبایی می‌گردد و منشاء اشتباهات متعدد می‌شود، از اینجا نشأت می‌گیرد که فکر می‌کنیم ادراکات هماهنگ شده هنرمند باید و لزوماً با مدرکات حسی ما (تجاشگر یا هنر پذیر) هماهنگ باشد و در نتیجه زیبایی را ثمر دهده که لزوماً چنین نیست. یک اثر هنری ممکن است تنها برای ارضای گروه خاصی آفریده شده باشد و "روابط خاص لذت بخش" (یعنی زیبایی) تنها برای گروهی خاص مشهود گردد و این از موضوعیت هنری آن نمی‌کاهد ولی دیگر نمی‌توان گفت که این اثر همه‌گیر است، زیبایی ابدی دارد، یا زیبایی جهانی را داراست. هرگاه اثری برای جمع وسیع تر و زمان طولانی تری ایجاد لذت کند، در آن صورت اثری همه گیر، قوی و واقع‌گراتر است. به علاوه اگر اثر مذکور بتواند در مجرای واقعیت‌ها به حقیقت مبدل گردد، نه تنها همه گیرتر بلکه ماندنی تر است. اینجاست که شاعر نکته بین انگلیسی جان کیتس (Keats John) به سخن درمی‌آید و می‌گوید:

"زیبایی حقیقت است، حقیقت زیبایی است"
"این است آنچه تو در زمین می‌دانی و باید بدانی." (۹)

منشاء اجتماعی هنر

علوم اجتماعی معاصر، انسان را حیوانی ابزار ساز و سخن گو می‌داند. استفاده بشر از طبیعت در جهت فعالیت تولیدی هر صه مهم تفکر، جهان بینی و عکس‌الععمل وی است. آنجایی که بشر قادر به مقابله با طبیعت یا حوادث طبیعی نیست، آنجا میخس به سنگ می‌خورد و سازه برای خیالگرایی گشوده می‌شود. مطالعه تاریخ بشر اولیه نشان می‌دهد: قبایل نخستین در کنار گامهایی که برای تسلط بر طبیعت از راه کشف رمز آتش سازی، ساخت ابزار، وسایل نقلیه و... بر می‌داشتند، سعی می‌کردند تا با جادو طبیعت را هر چه بیشتر به زیر فرمان خویش در آورند. در مراسم آنان شعر، موسیقی و رقص در کنار رنگ آمیزی بدن به صورت مجموعه واحدی ارائه می‌شدند. اعضای قبیله با تقلید یا تجسم نمادگونه نیروهای اسرار آمیز طبیعت به کمک کلمات، حرکات و رنگ‌ها می‌خواستند بر نیروهای "مرموز" طبیعت چیره شوند.

همچنانکه انسان ابتدایی در تبیین و تغییر طبیعت محیط را به خوبی در طرز تفکر او می‌بینیم، انسان ابتدایی فرقی بین خیال و واقعیت نمی‌گذارد. به عنوان نمونه بیابید ابداع کلمه "روح" را مورد بررسی قرار دهیم. این مفهوم از نخستین مفاهیم اختیاری بشر اولیه برای تبیین معماهای طبیعی است. انسان ابتدایی یک سر "روح" را به طبیعت پیرامون و سر دیگر را به معمای هستی متصل می‌سازد. از حیث لغت شناسی "روح" و "شیخ" در هر باب به یک مفهوم است، در انگلیسی "سایه" و "روح" هر دو در کلمه گوست (Ghost)

تجلی می‌یابد. در اکثر زبان‌ها "روح" همان "باد" است. از آن جمله: روح، نفخه و نغمه عربی، نفس عربی، وانگ (Wang) در استرالیای غربی، جولویو (Julio) آرگ، پسوخه (Psuche) و پنهیوما (Pneuma) یونانی، آنیما (Anima) و اسپیریتوس (Spiritus) لاتینی و دوچ (Duch) اسلاو (۱)

همانطور که در بخش پیشین اشاره آن رفت، هنرهای هر یک از ادوار از مقتضیات زندگی عملی آن دوره سرچشمه می‌گیرند. بی جهت نیست که اقوام شکارگر و بومیان استرالیا و آفریقا حیوانات شکاری را موضوع هنر قرار داده‌اند و گیاهان مورد نظر سرخ‌پوستان کشاورز آمریکای شمالی بود و اگر هم حیواناتی در آثار هنری کشاورزان سرخ‌پوست دیده می‌شوند، بیشتر حیواناتی هستند که با کشاورزی آن منطقه در ارتباط قرار دارند. (۲)

جرالد در بررسی هنر ابتدایی خوبی به این مسئله اشاره می‌کند: در بسیاری از اجتماعات ابتدایی کنونی، موسیقی به صورت سابق ساخته می‌شود. گروهی به کاری دست می‌زنند، از آن میان یکی به تناسب حرکات کار برای خود زمزمه‌ای می‌کند، در طی این هماهنگی و همکاری، زمزمه او توجه دیگران را بخود جلب می‌کند، دیگری موافق نوازی زمزمه او و به تناسب کار جمعی کلماتی به زبان می‌آورد و در نهایت دیگران با حرکات بدنی و صدای خود آنها را همراهی می‌کنند. هم سازندگان ابتدایی و هم سرایندهان بعدی، بنابر مقتضیات، آهنگ مذکور را دگرگون و پیراسته‌اش می‌کنند (۳). ترانه‌های قدیمی صور بسیاری بخود می‌گیرند، بتوان مثال برخی از آهنگهای انگلیسی حتی به هزار سال می‌رسد (۴).

حتی اوزان شعر فارسی و عربی کمابیش از اوزان اصوات زندگی واقعی گرفته شده است. مسعودی در "مروج الذهب" می‌نویسد که بنظر پیشینیان وزن کهنه حدی که در بحر رجز است، از وزن گام‌های شتر گرفته شده است (۵). همینطور بحر ترانه (مغول مغالین مغالین فغ) را نخستین بار شاعری از کودکی آموخت که هنگام گوی بازی، موافق حرکات گوی خود می‌گفت: "فلتان فلتان همی رود تان گو" (۶).

پس می‌بینیم که خاستگاه نخستین آثار هنری زندگی واقعی بود، فعالیت‌های هنری بخش جدایی ناپذیری از فعالیت‌های ضرور حیات انسان در اجتماع بصواب می‌آمد و به همین دلیل "واقعیت موجود در آثار هنری" آشکارا در آثار هنری متجلی می‌شد.

تکامل هنر

کار و زندگی بشر دارای دو جنبه است: جنبه عینی و جنبه ذهنی. انسان در عالم پیرامون به جستجو می‌پردازد، در آن مداخله می‌کند، از آن تأثیر می‌پذیرد و در تغییر آن می‌کوشد. در تمام این روند اندیشه او نیز دخالت دارد. اندیشه و عمل او در ارتباط متقابل و دیالکتیکی قرار دارند. اندیشه او بعنوان پس خوری (back بقیه در صحنه ۳

واقعیت کنگره

۲ فرهادی

تمام توان مشترکشان را برای برگزاری همین کنگره با همین سطح به کار گرفته که خود جای تقدیر و ستایش دارد. برخی از رفقا استدلال می‌کردند که اگر زمان کنگره دو سه ماه عقب می‌افتاد آمادگی نظری بیشتری حاصل می‌شد. من در پاسخ می‌گویم: رفقا! زمانی که ارگانی برای سازماندهی بحث و تبادل نظر وجود ندارد چگونه می‌توان با دو سه ماه تاخیر آمادگی بیشتری بدست آورد مگر گذر زمان به خودی خود معجزه می‌کند؟

به هر حال کنگره در چنین شرایطی برگزار شد و متناسب با شرایط همزمان توقع رفقای آن کاهش یافت. اگر زمانی فکر می‌شد - من نیز چنین فکر می‌کردم - که کنگره باید با گذشته خود بطور همه جانبه علمی برخورد نماید، اوضاع سیاسی - اجتماعی - اقتصادی ایران را وسیع مورد بحث و بررسی قرار دهد، اساسنامه، برنامه و خط مشی سیاسی تدوین کند... در آستانه برگزاری کنگره خیلی‌ها - من - این توقعات را کنار نهادند. توقع خیلی از ماها به این سطح پایین آمد که: کنگره چند تر مربوط به برنامه و خط مشی سیاسی، و یک کارپایه مختصر تشکیلاتی تصویب و یک ارگان رهبری انتخاب کند و آن را مسئول برگزاری کنگره بعدی در فاصله زمانی کوتاهی برای پاسخگویی به بقیه وظایف بنماید. بر همین اساس روز نخست کنگره پیشنهاد شد که اجلاس، اجلاس نخست کنگره نخست نامیده شود و دستور کار خود را بر اساس همین ارزیابی تنظیم نماید.

کنگره نتوانست این حد از توقع را نیز پاسخگو باشد. در اجلاس کنگره فقط سه تکلی - و به نظر من بر خاتم - در مورد ماهیت و سمت گیری برنامه‌ای سازمان، دو نکته در مورد اهداف سیاسی این مرحله از مبارزه، یک سند در رابطه با قطع خطاهای سازمان در دهه اخیر و ضوابط کلی انتخاب نمایندگان کنگره آتی به تصویب رسید و شورای مرکزی و گروه‌های کار جنب آن انتخاب شدند. تصویب تمام مباحث و بحث و فصل کافی صورت گرفت لذا بعد از این تصویب خطا بودن برخی از مصوبات در آینده‌ای نه چندان دور ثابت شود.

شاید باشند رفقای که بر من خرده بگیرند که چرا چنین بی‌پروا، کنگره نخست را به نقد می‌گم. پاسخ من این است که رفقا نباید از بیان واقعیات موجود سازمان به مردم بی‌بهره، مدیحه سرایی‌هایی که واقعیات را قلب می‌کنند و سعی دارند آنها را کاسیکارانه زیباتر از آنچه که هستند نشان دهند در شان ما نیست. بگذار مردم سازمانشان را درست آنطور که هست بشناسند و از آن همان توقعی را داشته باشند که ظرفیت پاسخگویی را دارد. یادمان نرود که در گذشته چوب همین عدم آگاهی از وضعیت و توان واقعی سازمان را خوردیم. در کنگره طرح شد که وقتی سازمان کوچک چریکی ما در سال ۵۷ به هر چه مبارزه توده‌ای یا می‌نهاد و با استقلال وسیع توده‌ها مواجه شد، کله‌اش نسبت به بدنش بسیار کوچک بود. اما واقعیت اینست که بدنه فکر نمی‌کرد کله‌اش چنین کوچک باشد لذا از آن توقع بسیار بیشتری داشت. حال بگذار تمام واقعیات مربوط به سازمانمان را با همه پایگاه اجتماعی سازمانمان که به قول یکی از اعضای کارگر کنگره ریشه در تمام شهرها و روستاهای کشورمان دارد، در میان بگذاریم. آنچه قادر خواهیم بود بر مطلق گرائیها قلبه کنیم. بر بستر آغاز همین تلاش برای مهار زدن بر مطلق گرائیهاست که خواهیم توانست دستاوردهای با ارزش کنگره را در کنار تمام ضعف‌های آن ببینیم.

تأییدی بر برگزاری کنگره‌ای شسته رفته شکست کنگره از فرازهای خیال و رویا فرود آمد و برداهن زمین نشست و چون زمینی شد دستیابی مجدد به آن بسیار سهلتر از گذشته شد.

سازمان ارگان رهبری خود را سازماندهی کرد و علاوه بر تأمین ادامه فعالیت سیاسی - تشکیلاتی خود، زمینه و ارگان تدارک نظری کنگره بعدی را فراهم آورد.

سازمان مصمم شد کنگره بعدش را تدارک ببیند و رهبری منتخب را موظف به گزاری به موقع آن نمود و حتی گروه کار تدارک فنی آن را برگزید و ضوابط کلی انتخاب نمایندگان را به تصویب رساند.

سازمان تصمیم گرفت اجازه ندهد بر اساس ناآگاهی‌ها جدائی و تفرقه صورت پذیرد. - عقل غالب بر کنگره تدریجی‌ها را مهار زد و بی‌عقلی‌ها را کنترل کرد.

بلاخره خواهیم توانست ببینیم که در آن لحظات باشکوه پایانی کنگره چگونه تمام اعضای کنگره اشک شوق در چشم بر ممدیگر آغوش گشودند و بار دیگر تجدید پیمان کردند و دوشادوش هم در راه آزادی و بهروزی مردم ایران بر زمین، همین اندازه از سعادت را در شرایط کنونی ارج برداریم و به سوی اهداف انسانی خویش پیش‌بازیم.

تاجار و پملوی و اکنون آخوندهای بظاهر اسلامی تومار تمام نشده این رابطه اند. دومین تقسیم کردستان در سال ۱۹۱۶ بر طبق پیمان سائیس پیکو صورت گرفت و کردستان رسماً بین روسیه تزاری و انگلیس تقسیم شد و در سومین تقسیم که در سال ۱۹۳۳ ضمن پیمان لوزان و بوعین پیوست کردستان به شکل امروز خود و به‌زور استعمارگران تکه پاره شد. حال اگر باج دادن و قارت شدن و اشغال میهن و احمای ملی و به‌زور فارس کردن ملل زیر است ایران همپیوندی همیق تاریخی است نویسنده حق دارد! در باره همپیوندی فرهنگی نیز باید بگوئیم که حقیقت این است که فرهنگ کل جوامع بشری جزئی از یک کل بشمار میرود و رابطه متقابل فرهنگیهای مختلف انکار ناپذیر است. بویژه فرهنگ دو ملت همسایه در هم تأثیر مینمایند. اما جنبه برجسته بتیعه در صحنه ۳

سازمان ما، بیست سالکیش را با برگزاری کنگره‌ای استقبال کرد. کنگره‌ای که آرزوی صدها فدائی شهید، آرزوی صدها فدائی در بند، هزاران هزار فعال، مندر و پراکنده فدائی در سرتاسر میهن بلادیده، آرزوی همه رفقای تشکیلات و بالاخره آرزوی خواست صدها هزار دوستدار سازمانمان بود برگزار شد و سازمان گامی دیگر در روند تکاملی پر پیچ و خم و پر تناقض خود به پیش برداشت. کنگره در شولای مه ناشکیبائیها، کاهلیها، تلاش‌ها، اراده‌گرائیها، محافظه‌کاری‌ها و ابهاماتی که سر تا پای اندیشه اکثریت مطلق فدائیان را در احاطه گرفته است برگزار شد و از موجودی خیالی به موجودی واقعی تبدیل گشت. کنگره بالاخره زمینی شد. تا رسیدن به این نقطه، جان‌های عزیز بسیاری از دست رفت و کل زندگی فدائیان زیادی پرپر شد. جای همه‌شان خالی و یادشان گرامی.

ضرورت برگزاری کنگره - در این زمان مشخص و نه بطور کلی - ارائه آمادگی تشکیلاتی توجیه می‌کرد و نه آمادگی نظری، بلکه فقط ضرورت حفظ موجودیت سازمان، آن توان شگفت انگیزی که سازمان ما بدفعات از نیست شدن رها نیده است، آن توان توانمندی که مرگ‌ها مساله بود و نبود آن مطرح شده بر تمام ناتوانیهای موجود قله کرده و زنجیر تمام قیود را شکسته و کشتی سازمان را در رود خروشان زندگی سر پا نگهداشته و بجلو رانده است این بار نیز به‌صورت ظهور رسید و مهر خود را بر زندگی بی‌تلاطم ما کوید. من سر تعظیم و تکریم در مقابل این توان و اراده فرود می‌آورم.

کنگره زمانی برگزار شد که بلحاظ نظری کمترین آمادگی در سطح کل سازمان وجود داشت. این امر نه تنها ناشی از دگرگونی شدید بنیادهای فکری تک تک رفقای فدائی در اثر دگرگونی توانی واقعیات و زندگی انسان‌ها در تمام پهنای کره زمین، نه تنها ناشی از عدم تبیین علمی همل شکست استراتژی و تاکتیک سازمان در برخورد با نتایج انقلاب بی‌ثمن و مولود ناخلف آن جمهوری اسلامی،... بلکه بیشتر ناشی از عدم سازماندهی تبادل افکار و اندیشه رفقای فدائی در آستانه برگزاری کنگره می‌شود.

می‌بایستی حداقل از یکسال پیش از برگزاری کنگره روند برخورد اندیشه‌ها و نتیجه‌گیری از آن برای تهیه اسناد کنگره در حد سواد و امکانات رفقا، سازماندهی می‌شد. نمی‌توان بر این مطلق‌گرائی باور داشت که تا پاسخ کافی برای کلیه مسائل مبتلا به یافته نشده، آمادگی نظری کافی برای برگزاری کنگره ایجاد نمی‌شود. زندگی در تمام وجوه خود از جمله در وجه سیاسی‌اش در جریان است و وقته نمی‌پذیرد. نمی‌توان مبارزه سیاسی را به‌جایه جستجوی حقیقت تعطیل کرد. باید با عقل موجود پیش رفت. ممکن است نتوان برنامه‌ای کامل تدوین کرد ولی می‌توان به هر چه مبارزه سیاسی با اکتفا به خرد جمعی سازمان تدوین کرد. چه تریسی از اینکه در یافته‌های امروز را به دست تصحیح سپاریم؟ حتی اگر به فرض مجال توان دستیابی به این حداقل نیز موجود نباشد، باید آن را از تبادل اندیشه در سطح کل سازمان نتیجه گرفت. نه تنها سازماندهی بحث‌های مربوط به دستور کار کنگره انجام نگرفت بلکه انتشار بولتن نیز از یک سال و اندی پیش از برگزاری کنگره تعطیل شد. به نظر من علت نیز کاملاً روشن است: نبود ارگان متشکل رهبری. حال این که علت خود این امر چیست بحث دیگری است.

بلحاظ تشکیلاتی نیز زمان برگزاری کنگره مقارن با بدترین شرایط بود. عده زیادی از رفقای فدائی که پرتحرکترین سالهای عمر خود را وقت مبارزه در راه مبارزه بخاطر منافع مردم ایران کرده‌اند، در اثر عوامل زیاد از جمله بحران تشکیلاتی، همکاری خود را با سازمانشان قطع و در کنگره شرکت نکردند. به علت عدم تدارک کافی، شرایط برای شرکت رفقای فعال سازمان در داخل اصلاً فراهم نبود. در حدود یک سوم از رفقای نماینده کنگره به سختی و با تاخیر نسبتاً زیاد خود را به کنگره رساندند. و علاوه بر همه کمیت مرکزی سابق عملاً نتوانست قبل از کنگره برای ارائه گزارش عملکرد خود و گزارش سیاسی به کنگره اجلاس خود را برگزار کند.

آری به لحاظ نظری و تشکیلاتی، کنگره در پایین‌ترین حد آمادگی برگزار گردید. لیکن ضرورت برگزاری کنگره در این زمان همین سرچشمه در جای دیگری داشت. کنگره برگزار شد زیرا که دیگر نمی‌شد بدون برگزاری آن از وجود سازمانی به نام سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اسم برد. پراکندگی تشکیلاتی سازمان را در خطر تلاشی قرار داده بود. هیچ ارگان متشکلی باقی نمانده بود که حداقل فعالیت سازماندهی کند. تنها سایه‌ای از دو ارگان هیئت اجرایی و کمیته خارج از کشور باقی مانده بود که دست بدست هم دادند و

از آن به بعد ملت ما بر طبق سلطه فارسیا، رومیها، ترکها مغولان و هرچرا در منطقه مانند سایر ملل همراه با حفظ استقلال نسبی گاه خراج گذار این یک و گاه آن یک بوده تا قرن شانزدهم میلادی که کردستان رسماً بین دو امپراتوری صوفی و عثمانی تقسیم شده و استقلال میهن ما پایدال گشته است. بعد از اشغال کردستان و می‌توانیم بگوئیم از نخستین روز اشغال قیام کردها بر علیه اشغالگران شعله ورگشته است. قیام خان اب زبیرین بر علیه شاه عباس و خلق حماسه "دم دم" که موجب صدور فرمان شاه مبنی بر کشتار همه موجودات زنده مکریان شدو فاجعه‌ای بوجود آمد که مغولان نیز نیافریده بودند سند فراموش نشدنی آغاز این رابطه است. پیداست که قیام از بین نرفت و تاکنون نیز که این سطور نوشته و خوانده میشود ادامه دارد. سپس قیام هه لو خان بر علیه شاهان ایران و استقلال فرامتر وایی اردلان و باز قیام بر علیه نادر شاه و سپس

برنامه‌نویس و حل مسئله ملی در ایران

ب. لاوین

مشغول نمی‌کرد. آنچه که پاراگراف اخیر بیان میدارد جز حاشا کردن از وجود ملل مختلف و تحریف تاریخ و گذشته آنان، معنی دیگری ندارد. و این نخستین بار نیست که شخصیتها و سازمانهای چپ ایرانی چنین ادعاهایی را بیان میدارند. فرق امیر در این راستا با آنان در این است که وی از همپیوندی تباری یاد کرده است که تاکنون در نوشته افراد مترقی راه نداشته و از این لحاظ نیز امیر از بقیه عقب مانده است.

خواننده عضو ملل زیر دست ایران، از این مفاهیم جنین استنباط میکند که امیر میخواهد با این شرح و تفصیلات اثبات کند که ملت فارس و ملل تحت ستم ایران نه تنها از ابتدا ایران را با هم ایجاد کرده‌اند و دوشادوش هم انرا آباد نموده و در مقابل بیگانگان از آن پاسداری نموده‌اند بلکه در اساس دارای یک منشا و نژادند و همچنانکه خود میگوید "همپیوندی تباری و دیرینه" و آنهم از نوع بسیار ژرفش را دارند! پیداست به همین دلیل نیز خلق و چند خلقی راتا مناسبتر از ملت و چندملیتی یافته است. الحق که نویسنده بسیار قلیظ مسئله را تحلیل کرده و آنرا ژرف حلای نموده است!

نویسنده یا از تاریخ اطلاعاتی ندارد و یا تحت فشار آشکار احساسات شوینیستی که ردیف کردن کلمات پر داخته است. از عقل بسیار بدور است که کسی در مقام امیر از تاریخ بی‌اطلاع باشد.

نویسنده همپیوندیهای نژادی (تباری)، تاریخی و فرهنگی دیرینه (!) را توضیح نداده و آشکارا نمیگوید که این همپیوندیها از چه نوهی هستند و چه وظایف بر کرده ملل تحت ستم تحصیل کرده اند. به طور خلاصه این همپیوندیها را مورد بررسی قرار میدهم.

در ایران ملل آذری، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب ملل زیر دستند و ملت فارس ملت غالب است. وجود عرب و ترکمن، همپیوندی تباری نامبرده را در بین ملل ایران رد میکند. فارس، کرد، بلوچ و آذری مللی هستند که به آریایی‌ها منتسبند و نیاکان آنان نیز همانند اجداد بیش از نصف ملل قاره‌های آسیا و اروپا در مقاطع دیرین تاریخ از شمال به جنوب و... کوچ کرده‌اند. بدین سخن به این اصل بر میگردیم که همگی انسانند. این نیز مرزی برای حق بیشتر معین نکرده و به هیچ یک سروری نبشیدگی و نهی تواند اصلی برای تباری اسارت و قارت شدن و تحت ستم ماندن و چسبیدن بزور آنان بهر دیگر شود.

در باره همپیوندی دیرینه و ژرف تاریخی نیز باید اذهان کرد که رابطه ای دیرینه با دو جنبه مختلف در ملل ایران وجود دارد. نخست همپیوندی ملل تحت ستم ایران باهم که در تمام مدت اسارت خویش به یک شیوه و از سوی یک قدرت که امپراتوران، ایلیخانان، پادشاهان و آخوندهای ایرانی بوده‌اند استثمار شده و مورد ستم قرار گرفته‌اند. میهنشان اشغال شده و سازمانشان به قارت رفته است. قتل و عام شده و به بردگی کشانده شده‌اند. پیداست این واقعیت تاریخی را نباید فراموش کرد که بخشی از ملت فارس نیز توسط همین دشمن استثمار شده و مورد ستم قرار گرفته است. اما نه در مقیاس ملی و به عنوان یک ملت زیر دست و تحت ستم.

در باره رابطه تاریخی ملل زیر دست ایران و دول فارس (نه همپیوندی) حقیقت - اگرچه برای انسانهای مترقی ناگوار است - این است که ملت فارس در ایران صاحب اقتدار و حکومت بوده و هست. تا چنددهه قبل تنها سخن از کشور پارس می‌رفته و از زمان مشروطیت به بعد ایران جایگزین پارس شده است. (ملت فارس در طول تاریخ - گرچه بعضاً سلطه بیگانگان بر وی تحصیل شده - روی هم رفته حکومت و سلطه خویش را حفظ نموده و همواره ملل همجوار خویش را در اسارت خویش نگاهداشته است. آشکار است که اسارت دلخواهی نبوده و با استقلال ملل اسیر مواجه نگردیده و در همه اوقات دولت فارس به زور و توأم با قیامت و کشتار میهن آنرا اشغال کرده و استقلالشان را پایمال و زندگی برده وار را بر آنان تحصیل نموده است. یعنی یک طرف اشغالگر و طرف دیگر اشغال شده، یکی اسیر و دیگری اسیرکننده، یکی مستکب و دیگری مستکبر بوده است. این نیز محتوای ملموس و محسوس این رابطه تاریخی بوده که طی آن میهن ملل غیر فارس اشغال شده‌اند و اشغالشان به قارت رفته و به بیگاری کشیده شده‌اند تا ایرانیان را با آن "آباد" (!) کنند. به شهادت تاریخ تنها به ضرب چماق و به شیوه قلدر منشا نه جان افراد ملل زیر دست در راه تجاوزگری حکومتگران و برای حفظ مرزهای اشغال شده توسط آنان تلف شده است. نه آنچنانکه امیر ادعا میکند "دوشادوش هم" و داوطلبانه! این شیوه حکومتگران نیز هدفی جز نابودی و از بین بردن ملل غیر فارس را دنبال نکرده است.

پیداست که رابطه تاریخی ملل زیر دست و حکومت و ملت غالب در ایران برای نویسنده "برنامه نویسنده" بسیار با اهمیت است. بویژه در مورد رابطه ملت کرد و فارس نویسنده بسیار به تغلیظان پرداخته و همپیوندیهای تباری، تاریخی و فرهنگی کرد و فارس را (البته در خدمت آباد کردن ایران و حفظ مرزهای آن) برجسته تر میکند. به همین دلیل نیز مختصر این رابطه را مرور می‌نمایم.

باید نویسنده "برنامه نویسنده" اینرا بداند که نیاکان کردها، مادها مستند که بسیار زودتر از پارتها (که اجداد فارسها هستند) حکومت خود را بوجود آورده‌اند و از قرن ۳۶ قبل از میلاد تا نخستین حکومت فارسما، یکی از قدرتمندترین بزرگ منطقه بوده‌اند. کورش نخستین پادشاه فارس که برای ملت فارس اقتخار آفرین است - کشور کردها را اشغال کرده و حکومت مادی به قدرتی ضعیف و خراج گذار تبدیل شد.

آقای فرج مهبینی بانام مستعار امیر برنامه‌ای تحت عنوان "برنامه نویسنده در راستای سازماندهی جنبش ملی - دموکراتیک طرح نموده و در نشریه اکثریت منتشر کرده است.

در این برنامه بخشی تحت عنوان "حل مسئله ملی در ایران" به‌صورتی که توجه خوانندگان و بویژه خوانندگان غیر فارس ایران را به خود جلب میکند. حقیقت این است که در شرایط کنونی جهان، پر و ستربیکان، نوگرایی، تحولات سریع و ژرف همه جانبه اجتماعی و سیاسی، همه مرزها را در هم ریخته و بر جنبه‌های گوناگون زندگی سیاسی سیاره ما تأثیر نموده‌اند. پیداست که ایران نیز به مثابه جزئی از سیاره ما از این روند متأثر گردیده و ایرانیان نیز تافته جدا بافته نبوده‌اند. اما متأسفانه باید اذعان کرد که شخصیتها و سازمانهای سیاسی ایران و بویژه کمونیستها، علیرقم همه تجارتی که داشته‌اند لنگ لنگان در پی قافله روشنگری روانند. برنامه آقای مهبینی یکی از این پدیده‌هاست که میتواند گفت نشانی از این روند را در بردارد.

گرچه این برنامه هملا بحث بر انگیز است اما آنچه که به بحث اخیر مربوط میشود دل آن نیست بلکه در این نوشته مختصر فقط به بخشی از آن پرداخته میشود. قیل از آن باید به این مسئله اشاره شود که با توجه به مواضع سایر سازمانهای چپ ایران و در مقایسه با آنان دیدگاه آقای مهبینی در زمره نظرات پیشرو قرار دارد.

آنچه که در این بخش از برنامه مزبور همواره خود را می‌نمایاند و جهت مناقض نوشته وی است که کشمکش درونی نویسنده را در سراسر متن نشان میدهند. نویسنده نتوانسته که جهت مثبت این جدال را غالب گرداند و واقعیات را چنانکه هستند بیان کند و به نتیجه گیری درستی نایل آید. از همین رو "برنامه نویسنده" علیرقم خواست نویسنده اش (اگر نخواستی باشد) و گامهایی که وی به سوی حقایق برداشته، نشانهای برجسته‌ای از "کنه" با خود دارد.

جهت نخستین این جدال درونی، احساس شناخته شده ای برای انسانهای آزاده و آگاه است و برای خوانندگان غیر فارس ایران بسیار ملموس و محسوس است. آنهم احساسات شوینسم عظمت طلبانه فارس میباشد که دیگر گامی است. در لابلای برنامه‌ها نوشته های احزاب و سازمانهای سراسری ایران (بهتر است بخواهیم فارس) به اشکال مختلفی خود را می‌نمایند و در هر مرحله تاریخی به بطریقی رنگ آمیزی شده و چاشنی تازه‌ای به آن زده‌اند تا شاید کار ساز تر شود. جهت دوم آن درک کم و بیش نویسنده از واقعیت مسئله است که چندین نشان میدهد در اثر متأثر شدن وی از تخی رویدادها و با نیت خیر خواهانه بسویش گام برداشته و در صد یافتن راه چاره بر آمده است. بویژه که در وضعیت کنونی برخی از حوادث درونی سازمانهای چپ نویسنده را در جهت توجه به مسئله ملی به طور کلی و مسئله کرد بویژه تشویق کرده‌اند. بخشی از این رویدادهای درونی عبارت است از نارضایتی عمومی اهضای کرد این سازمانها که بنیوه خود باعث عدم اطاعت، اعتراض و گسست دستجمعی و یا انفصال آنان شده است. حال ما به شرح دو جنبه این برنامه می‌پردازیم و هر دو جنبه آنرا مورد بررسی قرار میدهم.

آقای مهبینی این بخش برنامه خود را چنین آغاز میکند: "کشور ما ایران، کشوری چند خلقی است که خلقهای آن دارای همپیوندیهای تباری، تاریخی و فرهنگی بسیار همیق و دیرینه‌اند..."

اگر امیر عضو رهبری یک سازمان سیاسی ساده اکثریت - که خود را رهبر زمتکشان و کارگران میدانند - نبود روزنامه نگاری معمولی و یا انسانی نیک اندیش بود میتوانستیم از این جمله به آسانی گذشته و فرغ کنیم که وی چنین از قضیه سر در آورده است. اما جایگاه سیاسی امیر و رده سازمانی وی و بالاتر از اینان رفتار و سلوکش همه چنین نشان میدهند که خود را صاحب نظر می‌داند. به این دلیل باید این جمله وی را با موشکافی و دقت مورد بررسی قرار داد. ردیف شدن کلمات "خلق" و "چند خلقی" در این جمله تصادفی نبوده و خود به آ ن مضمون و محتوای خاصی داده و سنگ پایه نظری نویسنده را نشان میدهد. پیداست امیر "خلق" را جایگزین واژه "ملت" نموده و چند خلقی را به جای "چند ملت" آورده است. وی که خود مارکسیست بوده (آنهم نه یک مارکسیست هادی بلکه رهبری مارکسیست) بخواهی از معانی واژه‌های "خلق" و "ملت" آگاهست و اختلاف مضمونی آنرا نمیداند. خلق واژه‌ای سیاسی است و توده‌های استثمار شونده منطقه یا کشوری را در بر میگیرد. ملت بیانگر مجموعه انتیک انسانهاست که دارای زبان مشترک، خاک مشترک سابقه تاریخی مشترک و فرهنگ و

پسیکولوژی یکسانند. پیداست که این تفاوتها بر نویسنده آشکار بوده و از همین رو نیز عنوان "مسئله ملی" را برای این بخش برنامه خود برگزیده است. و گر نه او میتوانست با تتر "مسئله خلقها در ایران" خود را از مضمون فرجن مسئله ملی برهاند. باین جمله نویسنده در صدد بر آمده که ساختار ملی ایران را ترسیم کند. اما در حقیقت آنرا تحریف کرده و این حقیقت را به فراموشی سپرده که در ایران ملل مختلفی زندگی می‌کنند. از همین رو بدنبال این جمله هدف خویش را به این شکل بیان نموده است: "... این خلقها دوشادوش یکدیگر ایران را آباد کرده و در برابر هجوم اجنبی آنرا حفظ نموده‌اند." باین ترتیب وی قصد خود را از جایگزین کردن خلق به جای ملت و دست بردمان همپیوندیهای مختلف شدن آشکار می‌سازد او می‌خواهد بزور ملل مختلف ایران را به هم چسباند. غیر از این هم معنای دیگری از کلمات وی

ماومسئله هويت

بخشی از مصاحبه "رپوبلیکا"، پر تیراژترین روزنامه ایتالیا، با صدر حزب کمونیست ایتالیا

سوال: به نظر شما در رابطه با چه مسائلی دیالوگ با اکثریت برآمده از کنگره ۱۹ ج. ک. افیر هملی است؟

تورتورا، صدر حزب کمونیست ایتالیا: "فیر هملی؟؟ هیچ مسئله‌ای وجود ندارد که بر سر آن نتوان بحث و گفتگو کرد. فیر هملی شناختن دیالوگ مضحک است. من در راه ایده‌های خودم مبارزه می‌کنم و روشن است که آرزو مندم بتوانم رفقای خودم را قانع کنم."

سوال: پس کدام مسئله شمار اینگونه از همدیگر جدا کرده است؟

جواب: نخستین مسئله‌ای که در نوزدهمین کنگره ما راه جدایی کشاند و بر روی آن بایستی کار کنیم همانا مسئله هويت است. نمی‌توان از حزب جدیدی سخن گفت بدون درک این امر که حزب جدید بر پایه چه اصولی ساخته خواهد شد. در این زمینه نظرات اکثریت را قانع کننده نمی‌یابم. بالاخره چه نیروی سیاسی تاسیس خواهد شد؟ درام ما دقیقاً به این دلیل تداوم دارد که اگر چه ما از سالها قبل مواضع استالینیستی و "سوسیالیسم موجود" را رد و سپس محکوم کردیم، اما علیرغم تلاشهای ارزشمند برلینگوئر، به‌مثابه یک نیروی سیاسی مشخصاً دمکراتیک و در عین حال آنتاگونیست، قادر نشدیم برای مدتی طولانی اصولی نو و بنیادین را در راستای عمل و حرکت خود پیاده کنیم. به اعتقاد من امروز بایستی در این راستا اقدام نمود.

سوال: بنابراین حزب تازه نیز بایستی هویتی کاملاً کمونیستی داشته باشد؟

جواب: هويت هر حزبی، از جمله یک حزب کمونیست مجموعه‌ایست از اندیشه‌های ره‌نما، به اعتقاد من اعلام و جوه تشابه مابین مسائل ما با مسائل کشورهای اروپای شرقی فوق العاده وخیم و شرم‌آور است. ما فعالین مبارزه‌ای دمکراتیک هستیم، ما هیچ وقت برای مثال مفید بودن بازار را زیر علامت سوال نبردیم. نسبت به چپ اروپا که از دیر زمان خود را متعلق به آن می‌دانیم، ویژه‌گی مادر اینست که همواره موضع انتقادی و رادیکال خود را نسبت به شیوه تولید سرمایه‌داری حفظ کرده‌ایم. این امر به هیچ وجه به معنای پذیرش و یا اعتنا به شیوه‌های دولت‌سالاری و یارد بخش خصوصی نیست.

سوال: ولی تا چند سال پیش و شاید تا هم اکنون، برخی از رهبران ج. ک. ا. شعار "برون رفت" از کاپیتالیسم را اعلام می‌کردند بدون ذکر و شاید بدون درک این مسئله که این "برون رفت" به کجا بایستی بانجامد.

جواب: در این صدسال جنبش کارگری، براحتی می‌توان تغییرات بوجود آمده در روال کاپیتالیستی را شگرف ارزیابی نمود. این تغییرات بدون نقدی رادیکال نسبت به ضایعات حاصله از آن سیستم امکان پذیر نبود. امروز این خطر و نگرانی منظره‌برای این بیان حزب خاص نیست. موجود است که مبادا این نقد از میان برود. حقیقت اینست که نه تنها مشکلات باقی می‌مانند، بلکه ما شاهد وخامت فوق العاده آنها هستیم. از جمله مسئله جهان سوم، محیط‌زیست و فیره...

سوال: شما در مورد تشبیه مسائل ج. ک. ا. و کشورهای شرق ابراز انزجار کردید. چگونه ممکن است سقوط کمونیسم تاریخی هیچ تکانی بر ج. ک. ا. وارد نیاورد؟ در حالیکه حزب شما نیز به موقع خود متعلق به همان سنت و فرهنگ بوده؟

جواب: چه کسی این را گفته؟ نه من گفته‌ام نه جناح اقلیت که اتفاقاً در مورد این مسئله نسبت به اکثریت حزب، انتقاد از خود به مراتب صمیم‌تری عرضه کرد. در این جا امثال لیگاجف‌ها وجود ندارند. ما خواهان باز تاسیس نیروی خود هستیم ولی این صحیح نیست که رژیم‌های شرق یگانه تجربه تئوریک و عملی کمونیسم می‌باشند. من اینجا، در ایتالیا خود را کمونیست احساس و تلقی کرده‌ام و خلاف آنچه را آنها در شرق عمل کردند انجام دادم. در واقع نسبت به آنها اینکه این نام را لجن مال کردند، من خود را به مراتب بیشتر کمونیست حس کردم. چرا که در ایده کمونیسم، ایده آزادی موجود است، سرشاری دمکراتیسم موجود است و صدا البته نه استبدادگری. حقیقت این است که بین دو مکتب فکری تبارز و برخورد بود. برخوردی بین کمونیست‌ها. اما من در درجه اول خواستارم که به جلو بنگریم.

سوال: پس شما با دبیر کل حزب زمانیکه تلویحاً می‌گوید در فاصله زمانی ۱۹۱۷ تا ۱۹۸۹ تجربه تاریخی کمونیسم افول کرد، موافق نیستید؟

جواب: نه اینکه موافق نیستیم. آری افول کرد و دقیقاً به خاک سپرده شد؛ تجربه آن ایده‌هایی که وابسته به آن اسلوب مشخص بودند. یعنی برداشت استالینی از اندیشه لنین که در خود زمینه آنرا داشت. اما لوکزامبورگ لنین نبود. تروتسکی و بوخارین استالین نبودند و گرامشی هیچ کدام آنان نبود.

به اعتقاد من بیان اینکه امروزه ایده‌های کمونیستی به خاک سپرده شده‌اند یک نوع ساده کردن تبلیغاتی قضیه است. هیچ چیزی از این سهل‌تر وجود ندارد. هیچگونه خرچی هم ندارد ولی به پندار من از نظر فرهنگی ناصحیح است. فکر می‌کنم فیر هملانی باشد. همانطور که در سال ۱۸۱۵، اشتباه بود اگر عنوان میشد که ایده‌های انقلاب فرانسه پوچ و بی‌مورد اند.

ترجمه و تنظیم: یوسف رشوندی

اغتشاش در ارمنستان

واحدی ویژه وزارت کشور شوروی، چند صد نفر از منشی مسلح را از منطقه مرزی کازاخ در جمهوری آذربایجان به عقب راندند. این افراد مسلح ارمنی در منطقه مزبور به چندین روستا حمله کرده بودند. فرمانده نیروهای ویژه وزارت کشور شوروی، ژنرال مالیوشکین، چهارشنبه هفته گذشته در تلویزیون شوروی گفت واحدهای شبه نظامی ارمنی، مجهز به سلاح

سنگین، از جمله موشک‌انداز بوده‌اند. این فرمانده نظامی شوروی افزود: "می‌توان از یک جنگ به تمام معنی سخن گفت." خبرگزاری شوروی تاس گزارش داد که در نبردهای سه روزه میان شورشیان ارمنی و نیروهای دولتی شوروی، چندین نفر از نظامیان شوروی و اهالی منطقه کشته شده‌اند. این گزارش حاکی است چندین روستای مرزی تخلیه شده‌اند. نیروهای

نامنظم ارمنی، درگیر زدو خوردهایی با آذربایجانی‌ها بر سر منطقه قره‌باغ آذربایجان هستند. روزنامه ایروستیا نوشت روز چهارشنبه ۲۲ اوت یک سرباز شوروی در برابر یک بیمارستان نظامی شهر کیروف آکان ارمنستان به ضرب گلوله به قتل رسید. قاتلان این سرباز، مسلسل او را به همراه بردند. تاکنون ۲۵ سرباز شوروی در ارمنستان کشته شده‌اند. شورای عالی ارمنستان روز پنجشنبه ۲۳ اوت حاکمیت مستقل این جمهوری را اعلام کرد. طبق

مصوبه پارلمان ارمنستان، این جمهوری کماکان طبق قانون اساسی، جزئی از اتحاد شوروی خواهد بود اما سرود ملی، پرچم و آرم ارمنستان پیش از پیوستن به اتحاد شوروی احیا می‌شود. جمهوری ارمنستان این حق را برای خود قائل شده است که با سایر جمهوری‌های شوروی یا دولت‌های خارجی قراردادهایی وضع کند. این مصوبه می‌افزاید که "ثروت ملی" جمهوری متعلق به مردم ارمنستان است. ارمنستان از این پس تابعیت دولتی خود را خواهد داشت.

تاریخ پیوست آلمان شرقی

بقیه از صفحه آخر

طی یک سخنرانی گفت: "پارلمان، چیزی نه بیشتر و نه کمتر از افول جمهوری دمکراتیک آلمان در تاریخ سوم اکتبر را تصویب کرد." گیزی ضمن انتقاد از رقابت‌های انتخاباتی احزاب حاکم بر دو آلمان بر سر تعیین تاریخ وحدت، افزود: "جمهوری دمکراتیک آلمان، هر قضاوتی هم که تاریخ در باره آن بکند، برای تک تک ما که

تجارب بسیار متفاوتی داشته‌ایم، زندگی تاکنون ما بوده است. ما هر چه شده‌ایم، در اینجا شده‌ایم. متاسفم که روند وحدت، به الحاق تنزل یافت. گیزی اظهار داشت که آلمان واحد علاوه بر یک دولت نیرومند دمکراتیک، به یک اپوزیسیون نیرومند دمکراتیک نیز نیازمند است، و حزب سوسیالیسم دمکراتیک وظیفه پاسخ دادن به این ضرورت را بر عهده خواهد گرفت.

شورشیان بر خشونت مصرند

بقیه از صفحه آخر

تهدید به اقدامات ایدئولوژیک تیلور که در مقر خود واقع در نزدیکی مونروویا سخن می‌گفت، افزود که در ازای هر یک لیبرالی که جان خود را از دست دهد، یک تن از دیگر آفریقای ها کشته خواهد شد. "چرا ایدئولوژی که یک لیبرالی کشته میشود، نباید یک نیجریه‌ای یا یک فنلانی کشته شود؟ وی ادامه داد اگر واحدهای صلح سعی کنند در

لیبریا پیاده شوند، با مقابله مردان او مواجه خواهند شد. در پی این سخنان چارلز تیلور تعدادی از اتباع کشورهای نیجریه، گینه و سایر کشورهای آفریقای غربی به سفارت خانه‌های دول متبوع خود در مونروویا پناه بردند. آنها دیگر از اقدامات ایدئولوژی شوروی در آمان نیستند.

درگیریهای خونین میان قبایل سیاهپوست

بقیه از صفحه آخر

نخواهند شد کنگره ملی آفریقا و رهبران نلسون ماندلا راکه یک اسکوز است، به عنوان حکومت مناسب آفریقای جنوبی برسمیت بشناسند.

روز دوشنبه ۲۵ اوت، مردان رولو که مسلح به سلاح‌های سنگین بودند، به یک محل اسکان جمعی مردان اسکوزا در شهرک سیاه پوست نشین کوسما در نزدیکی ژوهانسبورگ حمله کردند. طبق گزارش پلیس آفریقای جنوبی، افراد مسلسل بدست زولو، وارد خوابگاه اسکوزائی‌ها شدند و حداقل ۲۱ تن از آنان راکه اکثرشان در خواب بودند، به قتل رساندند.

وینی ماندلا، همسر نلسون ماندلا، در گفتگو با خبرنگاری آفریقای جنوبی گفت در صورت ادامه درگیری‌های خونین میان وابستگان کنگره ملی آفریقا و اینکاتما، امکان دارد کنگره ملی آفریقا تصمیم خود مبنی بر کنار گذاردن مبارزه مسلحانه تجدید نظر کند. او دولت را متهم به همکاری با اینکاتما نمود. کنگره ملی آفریقا مدتی پیش به قصد یافتن راهی برای رهائی از آپارتاید، مبارزه مسلحانه را کنار گذاشت.

بوتلزی و رهبر کنگره ملی آفریقا هر یک طرف مقابل را مسئول فجایع اخیر می‌دانند. روز سه شنبه ۲۱ اوت، دولت و رهبران قبایل متخاصم سیاه پوست مشترکاً اهالی راه‌صلح دعوت کردند. ولی درگیری‌ها علیه هم این فراخوان ادامه

اخبار کوتاه جهان

بقیه از صفحه آخر

بقیه هفته گذشته: تظاهراتی در مقابل سفارت سوئیس در مانیل، پایتخت فیلیپین انجام گرفت. تظاهرکنندگان خواهان آن شدند که دارائی نقدی مارکوس، دیکتاتور سرنگون شده فیلیپین، که در بانک‌های سوئیس موجود است، به این کشور بازگردانده شود. مارکوس که در سال ۱۹۸۶ در نتیجه یک قیام توده‌ای جای خود را به کورازون اکینو داد در سال ۱۹۸۹ در هاوایی مرد.

بقیه از صفحه آخر

بقیه از صفحه آخر: فراخوان اعتصابی که از جانب بزرگترین سندیکای پرو در اعتراض به طرح اقتصادی خوری آلبرت فوجی موری، رئیس جمهور این کشور داده شده بود، با موفقیت کامل روبرو شد. بسیاری از کارخانه‌های حاشیه صنعتی لیما، پایتخت این کشور از فعالیت باز ایستادند، ولی شاهدان هینی گزارش می‌دهند که در فعالیت وسائط نقلیه اختلال چندانی بوجود نیامده بود.



چهارشنبه هفته گذشته زنان مسلمان اندونزی، تظاهراتی در جاکارتا بر راه انداختند. انگیزه این تظاهرات، حمایت از فراخوان صدام حسین مبنی بر دفاع از شهرهای مقدس اسلامی در عربستان سعودی بود.



تظاهرکنندگان اردنی، که در حمایت از صدام حسین به خیابان‌ها ریخته‌اند، در حال سوزاندن پرچم آمریکا هستند.

درگیریهای خونین میان قبایل سیاهپوست

آفریقای جنوبی بار دیگر به حمام خون بدل شده است. این بار هنگامه، هنگامه کشتار سیاهان بدست سیاهان است. تقابل میان دو قبیله اکسوزا و زولو، بیش از دو هفته است که به جنگی تمام عیار بدل شده است. در نتیجه این درگیریها، هزاران تن آواره شدهاند. بسیاری جان خود را از دست دادهاند و بسیاری دیگر مجروح گردیدهاند.

تا روز پنجشنبه ۲۳ اوت، بیش از ۵۰۰ تن به هلاکت رسیدهاند. به گفته یک مقام پلیس، به احتمال قوی تعداد قربانیان این درگیریها بیش از آمار رسمی است. چراکه بسیاری از جنازهها قبل از آنکه توسط پلیس شمارش شوند، جمع آوری گردیدهاند.

به تجربه دیرین در بروز این درگیریها، قبیلهای باید جای پای عوامل رژیم آپارتاید را جستجو کرد. با دامن زدن به اینگونه درگیریها، ارتش و پلیس رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی می تواند خود را بعنوان حافظ نظام و قانون به نمایش گذارد.

هم اکنون، گزارشهای رسیده حاکی از آن است که درگیریها هر چه بیشتر خصلت قبیلهای یافته است. به گفته ساکنان سووتو، آندسته از افراد قبایل اکسوزا و زولو نیز که از اعضای فعال کنگره ملی آفریقا و "نمضت زولو- اینکاتها" نیستند، در این جدال ستم دارند. شرکت این افراد در درگیریها تنها بدین سبب است که به این یا آن قبیله تعلق دارند.

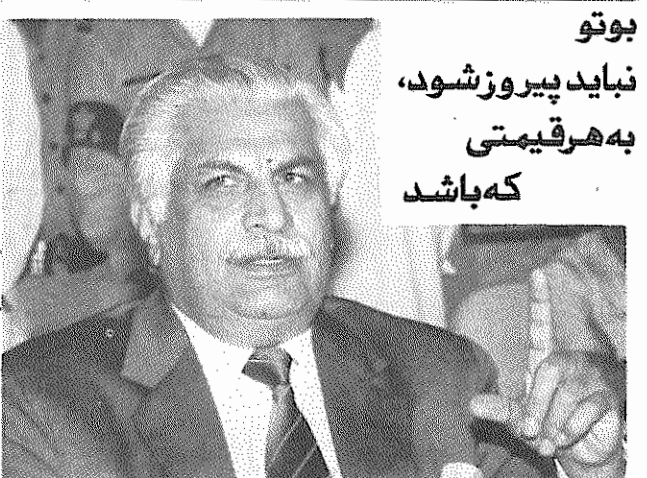
بوتلزی، رهبر "نمضت



می گریزد. از مسکن خود، از خانه های ویران، در دو هفته اخیر سر نوشت بسیاری از سیاهپوستان قبایل اکسوزا و زولو، جز گریز نبوده است؛ گریز از خانه های سوخته یا ویران. پایان تظاهر کینه خشم اینان کی فرا خواهد رسید؟

تعداد انسان هایی که در درگیری های اخیر جان داده اند، با قربانیان جنگ ۳۰ ساله کنگره ملی آفریقا با دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی قابل مقایسه است.

زولو- اینکاتها، نمضتی که اعضای آن از سالها پیش به ایدوا آزار ساکنان غیر زولو منطقه ناتال می پردازند، گفت این اعضای کنگره ملی آفریقا بوده اند که به وابستگی نهضت اینکاتها توهین و به آنها حمله کرده اند، اقدامی که در نتیجه آن درگیریها شدت یافته است. در اثر درگیری های ناتال طی ۵ سال اخیر حداقل ۵۰۰۰ انسان جان باخته اند. اکثر مقتولین ساکنان غیر زولو منطقه بوده اند. بسیاری از زولوهای درگیر در منطقه ناتال گفتند که آن ها هیچگاه حاضر بقیه در صحنه ۹



بوتلزی، رهبر "نمضت

بوتلزی، رهبر "نمضت نباید پیروز شود، به هر قیمتی که باشد

در اوایل هفته گذشته، خانم بی نظیر بوتو، نخست وزیر معزول پاکستان، طی مصاحبه ای با خبرنگاران گفت، قلم مصطفی جاتوئی، "نمضت وزیر باصلاح موقت" پاکستان و کابینه وی را بر سمیت نمی شناسد و خواستار جایگزینی دولت مزبور توسط یک کابینه گذار "بی طرف" شد. او اعلام کرد که حاضر است نتایج یک انتخابات "سالم و آزاد" را بپذیرد.

خانم بوتو که روز ۶ اوت، در اثر کودتای آرام از قدرت برکنار شد، در سال ۱۹۸۸ در نتیجه پیروزی حزب مردم پاکستان در انتخابات، به عنوان اولین فرد غیر نظامی پس از ۱۱ سال حکومت ژنرال یحیی خان نخست وزیر برگزیده شد.

از عواملی که موجب تمرکز تمامی نیروهای مخالف برای سرنگونی خانم بوتو شد، می توان به زن بودن وی و مخالفتش با موازین محدود کننده دینی در بی نظیر بوتو، اشاره کرد.

قلم اسحاق خان، رئیس جمهور پاکستان استاده از مقام و رشوه خواری رامینای منزل خانم بوتو از نخست وزیری قرار داده است. این در حالی است که بی نظیر بوتو مخالفین خود را متهم نموده است که با دادن رشوه های میلیونی، کوشیده اند اسنادی برای اعمال فشار بر وی بدست آورند.

از سوی دیگر احزاب اپوزیسیون دولت سابق خانم بوتو در صددند تمام تمهیدات ممکنه را بکار بندند تا امکان پیروزی وی را هر چه ضعیف تر نمایند. در پی نشستی که میان این احزاب برهبری جاتوئی صورت گرفت، در اسلام آباد اعلام شد که آنها برای انتخابات ۲۴ اکتبر بایکدیگر متحد شده اند. فقور احمد دبیر کل اتحادیه دمکراتیک اسلامی نیز با خبرنگاران گفت که از نظر این اتحادیه امکان اتحاد با تمامی

دعوت رسمی از سولژنیتسین

ایوان سلایف، رئیس دولت جمهوری شوروی روسیه، از الکساندر سولژنیتسین دعوت کرد که از وطن خود دیدار کند. سلایف در این دعوت نامه که در روزنامه شوروی "ساوتسکایا راسیا" انتشار یافته، خطاب به نویسنده نامی روس گفته است که وطن فرقی در تلاطمات، به او نیاز دارد، آنچنانکه تنفس نیازمند هوا است.

این اقدام، در پی صدور بیانیه

پارلمان جمهوری دمکراتیک آلمان روز پنجشنبه ۲۳ اوت با ۲۹۴ رای موافق، ۲۶ رای مخالف و هفت رای ممتنع تصمیم گرفت که آلمان شرقی روز سوم اکتبر به آلمان فدرال بپیوندد. بدین ترتیب، در این روز پارلمان و دولت جمهوری دمکراتیک آلمان ۴۱ سال پس از تاسیس منحل خواهد شد و قانون اساسی و کلیه

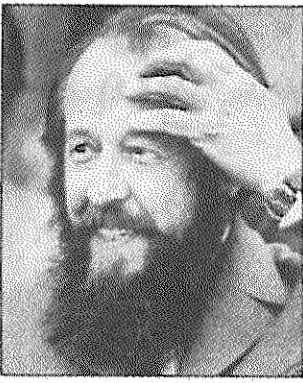
قوانین دیگر جمهوری فدرال آلمان، قلمرو کنونی آلمان شرقی را نیز در بر خواهد گرفت. در روز دوم دسامبر، نخستین انتخابات پارلمانی سراسری آلمان برگزار خواهد شد. قبل از آن، انتخابات ایالتی در پنج ایالت که در آلمان شرقی تشکیل می شود، برگزار می گردد.

هلموت کول صدر اعظم آلمان

تاریخ پیوست آلمان شرقی

فدرال که از سوم اکتبر، صدراعظم آلمان واحد خواهد بود، طی نطقی در پارلمان آلمان فدرال گفت با وحدت دو کشور، آرزوی دیرینه مردم آلمان برآورده می شود. حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز از تصمیم پارلمان آلمان شرقی استقبال کرد.

پس از اعلام نتایج رای گیری در پارلمان آلمان شرقی، گرگور گیزی صدر حزب سوسیالیسم دمکراتیک، که با دگرگونی حزب حاکم سابق آلمان شرقی ایجاد شد، بقیه در صحنه ۹



سولژنیتسین

فدرال که از سوم اکتبر، صدراعظم آلمان واحد خواهد بود، طی نطقی در پارلمان آلمان فدرال گفت با وحدت دو کشور، آرزوی دیرینه مردم آلمان برآورده می شود. حزب سوسیال دمکرات آلمان نیز از تصمیم پارلمان آلمان شرقی استقبال کرد.

پس از اعلام نتایج رای گیری در پارلمان آلمان شرقی، گرگور گیزی صدر حزب سوسیالیسم دمکراتیک، که با دگرگونی حزب حاکم سابق آلمان شرقی ایجاد شد، بقیه در صحنه ۹



جمعیت شهر مونروویا از ۵۰۰ هزار تن، به حدود ۳۰ هزار تن کاهش یافته است. بیش از ۳۴۰ هزار نفر از مردم لیبریا، خاک این کشور را ترک کرده اند. مهاجرت ها ادا مه دارد. مردم از جنگ خسته و بیزارند. اما جنگ ادامه دارد.

اخبار کوتاه جهان

* روز یکشنبه ۱۹ اوت، ۶۰ تن در اثر اصابت موشک شورشیان ضد دولتی افغانی به کابل، جان خود را از دست دادند و ۱۴ نفر مجروح شدند. گزارشات به نقل از همایون مکمل، سخنگوی حکومت افغانستان حاکی از آن است که در درگیری هائی که طی هفته اخیر میان شورشیان افغانی رخ داده، ۶۰ تن کشته شده اند. این درگیریها در ایالت کندوز میان حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت اسلامی صورت گرفته است. مکمل، حکمتیار را متهم کرد که از بازگشت هزار خانواده مهاجر به میهن جلوگیری کرده است.

* ۵۰ هزار نفر از مردم زامبیا، طی تظاهراتی که در ۲۰ ساله اخیر در این کشور بی سابقه بوده است، به حمایت از برقراری یک سیستم حکومتی چند حزبی پرداختند. در تظاهرات مزبور جمعی از نمایندگان پارلمان نیز شرکت داشتند. رفاندوم در مورد سیستم حکومتی در اوت سال بقیه در صحنه ۹

AKSARIYAT
NO. 316
MONDAY 27. Aug. 1990

آدرس: Ruzbeh
Postfach 1810
5100AACHEN
W.GERMANY

اکثريت
نشریه سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثريت) در خارج از کشور

حساب بانکی M.ABD
NR- 35263011
37050198
Stadtsparkasse Köln
W.GERMANY

کد پستی: 37050198

حاضر باشند. از طرفی دیپلمات های غربی ضمن رد این ادعا گفته اند که همت به تعویق افتادن اهرام واحدهای صلح مستقر در سیرالئون آن است که مذاکراتی که در بانجول، پایتخت گامبیا، پیرامون پیشنهادات صلح اتحادیه اقتصادی آفریقای غربی میان داو دا جوارا و چارلز تیلاور جریان داشته است، ادامه دارد.

این همه در شرایطی است که در فری تاون، بندر مرکزی سیرالئون ملائمی میان سربازان فغانی، نیجریه ای، سیرالئونی، گامبیایی و گینه ای به چشم می خورد که حاکی از تمایل آنها به عقب نشینی از توافق صورت گرفته، می باشد. دو کشتی جنگی نیجریه و یک کشتی تجاری فغانی که تانک و ماشین های نظامی بر هر شه دارند، در بندر فری تاون در انتظار دریافت فرمان حرکت هستند.

چارلز تیلاور، رهبر شورشیان ضد دولتی لیبریا، اتباع آن دسته از کشورهای آفریقای غربی را که اقدام به اهرام نیرو جهت مداخله در جنگ داخلی لیبریا کنند بقیه در صحنه ۹